



# سوسیالیسم کارگری

نشریه سیاسی-تحلیلی سازمان سوسیالیست‌های کارگری افغانستان

شماره ۴۶

خبرنامه ۱۳۹۸، اپریل ۲۰۱۹

در این شماره:

"دموکراتیزاسیون امپریالیستی" در  
پایان راه؟!

پاسخ مختصر به گفته‌های "شرل  
بنارد"

مصاحبه "سوسیالیسم کارگری" با  
سیامک بهاری

میزگرد بررسی وضعیت آموزش و  
پرورش در افغانستان؛ گفتگو با کبیر  
کهکشان، فهیم آزاد و یونس

سلطانی

میزگرد بررسی وضعیت کودکان کار  
و خیابانی در افغانستان؛ گفتگو با  
یونس سلطانی، زرqa فروغ و کبیر  
کهکشان

طرح‌هایی در باره کار کودکان

(کارل مارکس)

## سفن سردییر:

انسانهایی که هیچ سهم و منفعتی در این جنگ ندارند.

گشایش مکاتب و آغاز سال تعلیمی جدید هم جزء برنامه‌های سنتی آغاز فصل بهار در افغانستان می‌باشد. در مناطقی به دلیل از سر گرفته شدن به اصطلاح عملیات نظامی بهاری، مکاتب، مخصوصاً مکاتب دخترانه، چانس گشایش را ندارند. این ادامه در صفحه ۲

فرارسیدن فصلی که پیامش بریدن از کرختی و انجماد و آغاز رویش، رشد و دگرگونی می‌باشد، همواره دلپذیر است. آغاز بهار اما دلهره‌های موج‌مردم را نیز به همراه دارد. دلهره گسترش و تشدید جنگ گروه‌های مخالف مسلح از جمله طالبان با دولت اسلامی افغانستان، افزایش حملات انتحاری، قتل و کشتار بیشتر



# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

معضل افزون بر مشکلاتی است که در جامعه‌ی به شدت مردسالار افغانستان، تحصیل دختران، مخصوصاً در مناطقی که در آن‌ها طالبان و نیروهای دیگر اسلامی تسلط دارند و قرائت‌های مذهبی متحجرتر و رادیکالتر است، به حاشیه رانده می‌شوند.

قاعدتاً کسب دانش و اشاعه‌ی آن سبب می‌گردد که افق دید انسانها فراخ تر شده و انتخاب‌شان بیشتر بر منطق استوار گردد. گرچه دانش‌فی‌النفسه قادر به ایجاد برابری میان انسانها نیست. زیرا دانش می‌تواند در خدمت تأمین منافع طبقاتی مشخصی قرار بگیرد. و بر این اساس آموزش بر مبنای ارزش‌های اجتماعی از قبل تعیین شده، می‌تواند افراد با سواد را تقدیم جامعه نماید، ولی اینگونه با سوادان الزاماً نمی‌تواند در خدمت ایجاد یک جامعه‌ی انسانی که در آن ارزش‌ها عاری از تعلقات طبقاتی، جنسیتی، رنگ، تبار و باورها باشد، قرار گیرد؛ و نمونه‌های فراوانی از آنها را در تاریخ چند دهه‌ی اخیر افغانستان و در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق که ادعای متفاوتی هم داشت، فراوان دیده‌ایم.

چهل سال جنگ کثیف در افغانستان که میراث تصادم منافع سرمایه‌داری غرب از یکسو و سرمایه‌داری دولتی در شوروی آن زمان از سوی دیگر بوده است، موجب رشد عقاید به شدت عقبگرا و نیروهایی که از آن باورها نمایندگی می‌نمایند، گردیده است. نیروها و باندهایی که کماکان با ارتکاب جنایات هولناک، شیرازه‌ی زنده گئی متعارف را در

افغانستان به چالش کشیده، و به هر آن چیزی که نشان از تمدن دارد دشمنی می‌ورزند.

علی‌الرغم تلاش عده‌ی برای تفکیک میان واقعیت دین و دین باوران، اپارتاید جنسی یکی از شاخصه‌های عمده‌ی دین و شریعت است. شرایط حاکم اقتصادی و هژمونی تفکرات دینی در جامعه برتری مردها بر زن‌ها را حتی در ذهن اکثریت زنان نهادینه کرده است. به گونه‌ی که عده‌ی از مادران در صورت مهیا بودن زمینه‌ی درس و تحصیل در درجه اول رفتن به مکتب و کسب دانش را حق ارجح پسران‌شان تلقی می‌نمایند. در مناطقی از افغانستان، مخصوصاً در نواحی تحت سیطره‌ی طالبان و گروه‌های اسلامی دیگر، نفرتی در برابر مکاتب، مخصوصاً مکاتب دختران وجود دارد. تعمیر مکاتب سوزانیده شده و معلمین به جرم اشاعه‌ی تفکرات غیراسلامی به قتل می‌رسند.

تا آنجا که به گروه‌های اسلامی و طالبان مربوط می‌گردد، نمی‌شود در رابطه با آموزش انتظارات بیشتری از آنها داشت. برای این نیروها فرا گرفتن درس‌هایی فراتر از محدوده‌ی تعالیم اسلامی ناروا و سبب گمراهی انسانها می‌گردد. در ساحات تحت کنترل دولت‌های پسا طالبانی، مخصوصاً در شهرها مکاتب زیادی گشوده شده و کودکانی که والدین و سرپرستان‌شان از وضع مناسب تری معیشت بر خوردارند، جذب مکاتب شده‌اند. اما کیفیت آموزش متأثر از دیدگاه‌های رسمی اسلام سیاسی، جهت‌دار بوده، و از همان آغاز آموزش در مکاتب، دختران و پسران از هم سوا گردیده و تفکیک جنسیتی بر آن‌ها اعمال می‌گردد. شیوه‌ی که از کودکی تفاوت بر اساس جنسیت را در ذهن کودکان نهادینه می‌سازد. در کنار این؛ بر اساس نظام آموزش و نصاب تعلیمی کودکان ناگذیر اند که

علاوه بر آموزش جبری مضامین دینی مانند قرآن و دینیات، از کتب و ماتریال دیگر آموزشی نیز استفاده نمایند که ارزش‌های حاکم اسلامی و نفرت نسبت به غیرمسلمان‌ها و دیگراندیشان در آنها تعبیه شده و به خوردشان داده می‌شود. به گونه‌ی مثال می‌شود از شیوه‌ی تدریس برای آشنایی شاگردان با حروف الفبا نام برد. کلمه‌ی که با حرف "ت" آغاز می‌شود، "تفنگ" است، و با حرف "م" می‌توان "مجاهد" نوشت. و بعد در جملاتی که کلمات فوق‌الذکر را در ترکیب‌شان شامل نموده‌اند، از فرض بودن جهاد نوشته و به این گونه ذهن کودکان را با ایده‌هایی که پی‌آمد آنها هزاران کودک را از داشتن پدر محروم نموده است، می‌آلایند. البته این شیوه‌ی آموزش تصادفی و یا ناشی از درک ناقص از آموزش نیست. تکیه بر اسلام سیاسی و حفظ ارزش‌ها و فاکتورهای ذهنی منبعث از آن وسایلی برای اعمال از خود بیگانگی فرهنگی در جامعه و متضمن بقا و حفظ حاکمیت دولت‌های پسا طالبانی می‌باشند.

از آنجایی که در جوامع طبقاتی، هر پدیده و کنشی به شیوه‌ی جهت‌دار می‌شود که در خدمت منافع سیاسی و مادی طبقات حاکم قرار بگیرد، آموزش و پرورش نیز نمی‌تواند ازین قاعده مستثنا باشد. رشد شتابان مراکز آموزشی خصوصی در افغانستان پدیده‌ی تازه‌ای است، که در فضای مناسبات اقتصاد بازار آزاد رشد کرده و سبب گردیده است که کیفیت آموزش متناسب با در آمد موسسات و دستگاه‌های مدیران مکاتب خصوصی باشد. هدف آموزش در اینگونه مناسبات در قدم اول کسب در آمد و سود است. مکاتب خصوصی همه‌چنان وسیله‌ی اند برای تبلیغ دیدگاه‌ها و عقاید نهادهای

ادامه در صفحه ۳

# زنده باد سوسیالیسم!



دیگری مانند کار ساختمانی، دستفروشی، دکانداری ... هم داشته باشند. به این ترتیب آنها فرصت و انرژی لازم برای تدریس را نمی توانند داشته باشند. دولت و هم کاران بین المللی آن به راحتی می توانند مخارج زنده گی لوکس جنایتکاران چون گلبدین را فراهم کرده و برای هر طالبی که دست از جنگ بکشد، معاش و امکانات مادی فراهم نمایند، ولی تهیه امکانات رهایش و معیشت بهتر معلمان که غنی قول آن را در زمان انتخابات داده بود، ممکن نمی گردد.

در سیستم های قبلی آموزش هم توجهی در ارتقا کیفیت آموزش نشده است. شاگردانی با پائین ترین نمرات جذب موسسات تعلیمی مانند دارالمعلمین می گردیدند، که بعد از فراغت به حیث معلم ایفای وظیفه می نمودند. این امر نشانگر آن است که آموزش و سیستم آموزش در افغانستان هیچگاه از جایگاه و مقامی که شایسته آن می باشد، برخوردار نبوده است.

بهبود شرایط آموزش و ارتقا سطح تحصیل زمانی ممکن می گردد که منابع موجود در خدمت انسانها قرار گیرد. در نظام و سیستمی که کسب سود و حفظ قدرت هدف باشد، و ارزش انسانها متناسب با موقعیت شان در مناسبات تولید تعیین گردد، نظام آموزش مثل همه برنامه های عام المنفعه امکان بهبود را ندارند. مع الوصف تلاش برای حذف هژمونی باورهای دینی از سیستم آموزش، و ایجاد یک اداره استاندارد آموزش یکی از ضروریات فوری برای ارتقای کیفیت آموزش به حساب می آید.

حل های سیاسی را بر گزیده و شاگردان را بر اساس سهمیه بندی به مراکز آموزش عالی راه می دهند. نتیجه آن می شود که شاگردانی با داشتن نمرات بالاتر نمی توانند به دانشگاه ها راه بایند ولی شاگردان از مناطق تحت نفوذ طالبان با کسب نمرات بالاتر وارد موسسات عالی تعلیمی می گردند. این امر به راحتی می تواند، منازعات قومی را دامن بزند.

راه اندازی مکاتب مجازی، معرفی و ثبت عده استاد و شاگرد بدون این که وجود خارجی داشته باشند بخشی از راه کسب در آمد برای متولیان آموزش شده است، که اختلاس فاروق وردک، یک نمونه از آن ها است. از جانب دیگر در مناطق نسبتاً آرام، به قول خود غنی پنجاه در صد مکاتب ساختمان ندارند.

تراژیدی آموزش و اداره غیر استاندارد تدریس با تأسف صرفاً محدود به نقایص تخنیکی و سوء استفاده های اراکین دولت نمی گردد. در سیستم فاسد و مریض آموزش در افغانستان، توجه به وضع معیشت معلمان، میزان در آمد و امکانات رهایش آنها از ارجحیت خیلی کمتری برخوردار است. اکثراً معلمان برای آنکه بتوانند هزینه زنده گی شان را تأمین نمایند، ناگذیر هستند در پهلوی شغل معلمی، کارهای

که در آن سرمایه گذاری کرده اند. تحت چنین شرایطی ایجاد یک ساختار آموزشی با معیارهای استاندارد و همگون ممکن نبوده و میزان قدرت اقتصادی والدین و سرپرستان اطفال کیفیت آموزش آنها را تعیین می نماید.

مزید بر مشکلات متذکره، مشکل دیگر سوء مدیریت در سیستم آموزش است که از برتری جویی های قومی و تباری آب می خورد. این یک واقعیت است که باشندگان مناطقی که گروه های مذهبی طالبان در آن جاها بنا بر روابط عشیره ای حضور دارند، به میزان قابل ملاحظه بی از امکانات آموزش محروم هستند. مکاتب سوختانده می شوند، و به دلیل عدم موجودیت کافی معلمان مجرب (به دلیل ترس از کشته شدن)، کودکان و نوجوانان آموزش کافی نمی بینند. بنا بر این با توانمندی پائین، در رقابت برای دست یافتن به کرسی های آموزش عالی در دانشگاه ها و موسسات عالی تعلیمی، نمی توانند امکانات مساوی با شاگردان دیگر را داشته باشند. دولت و مسؤولین آموزش به عوض تلاش برای ارتقای سطح تحصیل و بهبود امکانات آموزش، راه



© Reuters/Parviz

# تل دوی د کارگری طبقی پبوستون!

# "دموکراتیزاسیون امپریالیستی" در پایان راه؟!

فهم آزاد

بورژوا-ناسیونالیست و "لیبرال" را در بر می‌گیرد، و محصول پروژه های نهادهای بین‌المللی پسا امارت اسلامی طالبان در این هجده سال استند و در کنار آنها برخی احزاب، سازمان‌ها و نهادهای سیاسی مدافع ساختار سیاسی حاکم قرار دارند که تنها در متن تداوم یک چنین ساختار و وضعیتی می‌توانند به فعالیت و ابراز وجود سیاسی شان ادامه دهند، همه بگونه‌ی خواهان ادامه گشایش سیاسی و حفظ "دست‌آوردها" هستند. این نیروها طی این مدت با برگزاری همایش‌هایی خواسته‌اند تا در قبال این رویداد مهم و خطیر سیاسی، یعنی یک دست شدن نیروهای اسلام سیاسی و پروژه صلح موضعی را بیان نمایند. موضعی که متکی به تجزیه و تحلیل از روندهای عینی نیست، و تبعات ناگواری که یک دست شدن نیروهای اولترا ارتجاعی برای اکثریت میلیونی مردم زحمتکش از زن و مرد به بار می‌آورد را در سطح بیشتر روبنایی مطرح می‌نمایند. لهذا بر اساس همین درک و تبیین سطحی از مسأله است که گزینه و راه کاری که مجموع این‌ها ارائه می‌دارند چیزی نیست جز توسل جستن و امید بستن به راه حل‌های بورژوازی امپریالیستی؛ چیزی که تنها صورت مسأله را ساده می‌سازد بلکه منجر به توهم پراکنی در میان طبقات و اقشار اجتماعی نیز می‌شود.

همان‌گونه که می‌دانیم ارزش‌های مندرج در قانون اساسی، علی‌الرغم شمایل دیکوراتیوی که دارد، تابع شرعیت اسلامی است یعنی "ارزش" مبانی

ادامه در صفحه ۵

هواخواهان و حامیان "صلح" تا دولتمردان حاکم، مانند گذشته به منافع سرمایه جهانی و پروژه های امپریالیستی گره خورده است.

جدال این نیروها بر سر مسأله مصالحه و شراکت طالبان به قدرت سیاسی و بیم از دست رفتن "ارزش‌ها" و بازگشت امارت اسلامی با قاعده وسیعتر بیشتر یک کشمکش گفتمانی است تا تعیین یک راه کار بازدارنده؛ تلاش این نیروها و در کنار آنها جناح اشرف غنی این است تا "ارزش‌ها" و "دست‌آوردها" که خود محصول پروژه "دموکراتیزاسیون امپریالیستی" پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ است را در برابر ارزش‌های که طالبان و سایر جریان‌های اسلامی نماینده گی می‌کنند، قرار دهند و از هیأت حاکمه امپریالیسم امریکا و متحدانش در ناتو می‌طلبند تا از "ارزش‌های قانون اساسی" صیانت نماید. این رویکرد جریان‌هایی است و باید باشد که از قبل و برکت اشغال و حضور بورژوازی جهانی به این موقعیت سیاسی اجتماعی دست یافته‌اند و به همین سبب نیازی به بسیج نیروی مردم برای دفع یک چنین سناریویی نمی‌بینند. بناء پرسش حیاتی این است و باید باشد که محصول اجتماعی این کشمکش و فعالیت‌ها برای اقشار و طبقات محروم جامعه، سوی صلح "ارتجاعی"، چه چیزی می‌تواند باشد؟

اما در صف نخست، که گرایش‌ها و منافع مختلفی را در خود جا داده است، نیز هم جبهتی، خواست و موضع گیری یکسانی وجود ندارد. فعالان نهادهای جامعه مدنی، که بیشتر جوانان و بازمانده‌های چپ

شیفته‌گان پروژه "دموکراتیزاسیون امپریالیستی" این روزها در کابوس سخت وحشتناکی به سر می‌برند و شاید هنوز باورشان نشود که سرمایه‌داری جهانی به رهبری امپریالیسم امریکا "ارزش‌های" هجده ساله‌ی که این همه به آن‌ها مباحث می‌شد و در بوق و کرنا می‌گردید را این چنین ارزان و راحت دارد به پای جلوس طالبان و یاران و برادران آن‌ها به سریر قدرت سیاسی می‌ریزد.

اگر از حامیان پر و پا قرص پروژه صلح امپریالیسم امریکا با طالبان، که در وجود جریان‌ها و فیکورهای سیاسی به رهبری حامد کرزی نماینده گی می‌شوند، بگذریم؛ جریان‌ها و افرادی که نگران سیاست جاری و پیامدهای احتمالی آوردن و شریک ساختن طالبان به قدرت سیاسی و از دست رفتن "ارزش‌ها" اند یک صف واحد رانمی‌سازند؛ بلکه در یک بعد کلان اجتماعی - طبقاتی دو صف، یکی صف کارگران، مردم زحمتکش و زنان قرار دارد و صف دیگر متشکل است از کسانی که قدرت و موقعیت اجتماعی و اقتصادی شان را در خطر می‌بینند؛ موقعیت و منفعتی که صف دوم آن را نماینده گی می‌کند سر سوزنی به منفعت عام اجتماعی اکثریت محروم جامعه ربطی ندارد، هرچند که این صف تلاش می‌کند تا آن را در این قالب و با این محتوا عرضه نماید. منافع گروه‌ها و دیناستی‌های قدرت که امروزه با همه حواشی‌هایی که می‌تواند داشته باشد، از

**بگذار طبقات حاکم در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بلرزند. پرولتاریا در این میان چیزی جز زنجیرهای خود را از دست نمی‌دهند، اما جهانی را به دست خواهند آورد!**

فقهی اسلامی والاتر و مقدم تر است؛ بنابراین حاکمیت و احزاب و جریان‌های مدعی قدرت هر تعبیری که از "دموکراسی" و احکام مندرج در قانون اساسی داشته باشند قبل و مقدم از هر چیزی به شرح اسلامی التزام دارند. واقعیت این است که اکثریت بزرگ شرکت‌کننده‌گان در همایش‌های سیاسی به راه افتاده که یک پای ثابت آن جناح اشرف غنی و حامیان سیاسی او است، با تأسف با وجود نیت نیک، درک روشنی از آنچه که ارزش می‌خوانند و قرار است از آن در برابر سناریوی صلح امریکا و طالبان، صیانت نمایند، ندارند؛ یعنی روشن نیست که چگونه قرار است یک چنین فعالیتی بدون بسیج اقشار و طبقات محروم و آزادیخواه و بدون دخالت آن‌ها منجر به عقیم شدن سناریوی ارتجاعی "صلح" و عقب راندن ارزش‌های راست و ارتجاعی بی که طالبان و برادران جهادی و قومی شان یک بار دیگر و در یک هیأت واحد و با تأیید قدرت‌های سرمایه‌داری خواهان تطبیق آن هستند، گردد.

با وجود این واقعیت، آنچه که در این میان نماینده‌گی نمی‌شود صف ملیونی مردم زحمتکش و کارگر و خواست و منافع آن‌ها است؛ نیروهای چپ، آزادیخواه و سوسیالیست نیز نتوانسته‌اند بدیل اجتماعی خودشان را از طریق بسیج نیرو و مخاطب قرار دادن افکار عمومی مردم ارائه و بیان بدارند و آن‌ها را به صحنه اصلی این جدال بکشانند. شیوه برخورد این نیروها هرچند در سطوحی با حامیان رژیم متمایز است ولی همچنان در سطح گفتمان ارزش‌ها و تقابل این ارزش‌ها باقی مانده است. به همین دلیل قادر نشده‌اند که تفاوت و تمایز و همچنان دینامیزم خواسته‌ها و مخالفت خودشان نسبت به وضعیت جدید راه افتاده در عرصه اجتماع را با بخشی از حاکمیت که آن نیز مدعی پاسداری از "ارزش‌ها" است نشان

دهند و مهمتر از آن ما به ازای اجتماعی-سیاسی استراتژی امریکا و منفعتی که بورژوازی جهانی و ایادی محلی و منطقه‌یی آن دنبال می‌کنند را به توده مردم بازگو نمایند.

چیزی که برای هر فعال سوسیالیست طبقه کارگر مبرهن است، این است که تغییرات اجتماعی و در این میان تحمیل مطالبات سیاسی و رفاهی را تنها از طریق بسیج نیرو و مبارزه می‌توان دنبال نمود و به سرانجام رساند. افزایش قدرت مبارزاتی کارگران و اقشار آزادیخواه و تحمیل خواسته‌ها و مطالبات شان امری است که قبل از همه نیازمند آگاهی، تشکل و سازمانیابی و اتحاد است. بنابراین در مورد مسأله "صلح" با طالبان و مخاطراتی که در درازمدت جامعه را به تاهی بیشتری سوق خواهد داد و مردم علی-العموم و کارگران و زنان و اقشار محروم به ویژه بهای آن را خواهند پرداخت، کافی نیست که یک سویه ساز نارسای دفاع از "دست آوردها" و "ارزش‌ها" را سر داد و از این موضع حرکت نمود؛ سرمایه جهانی و دستگاه‌های مهندسی افکار شان همین امروز چنان بر اهمیت و ضرورت "صلح" با طالبان و فواید آن کوییده و تبلیغ می‌کنند که از ارباب رسانه تا فعال جامعه مدنی و سیاسی در داخل و بیرون از افغانستان چنان مسخ و مجاب شده‌اند که آنچه که طی این مدت پراتیک می‌شد از "آزادی" رسانه و بیان تا مشارکت برخی زنان در امور اجتماعی و... را پیشاپیش با آه و حسرت از دست رفته می‌پندارند، بدون آنکه در فکر اعتراض و چاره‌جویی باشند. چون در یافته‌اند و یا چنین در ذهن شان القا شده است که اراده "جامعه جهانی" یعنی قدرت‌های امپریالیستی از جمله امریکا همین است و کاری نمی‌شود و نمی‌توان گزینه دیگری در تقابل با آن را سازمان داد؛ به تعبیر دیگر منافع امپریالیسم امریکا و متحدانش چیزی دیگری می‌طلبد و این به یک معنی پایان "دموکراتیزاسیون امپریالیستی" و جلوس یک دست اسلام سیاسی و بر پای امارت اسلامی سرمایه در جغرافیای افغانستان. صدای سهمگین هیولای به قلاده کشیده شده در رژه "صلح" که قرار است در

هیأت و فرم جدید به جان و سرنوشت مردم رها گردد رازن و مرد و پیر و جوان از پشت دیوارهای بیم و امید شان شنیده‌اند. باید درک و روایت روشنی از این کابوس هولناک ارائه داد.

روایتی که طی این سال‌ها از سرمایه‌داری و نظم حاکم سیاسی توسط بورژوازی جهانی، محلی و ایدئولوگ‌های آن مطرح و فورموله شده است این است که بورژوازی عصر حاضر یک نیروی ترقی-خواه است که با ارتجاع، استبداد و حکومت دینی ملازمتی ندارد. این روایت تاریخی از بورژوازی لیبرال چنان بر ذهنیت برخی از فعالان سیاسی-اجتماعی نسل جوان حک شده است که بدون زره درنگ و تأمل آن را به عنوان یک حقیقت جاری پذیرفته و به همین دلیل در باورشان نمی‌گنجد که بورژوازی امپریالیستی که قرار بود پروژه دموکراتیزاسیونش را در افغانستان به سرانجام برساند؛ با نیروهای فناتیک چون طالبان که ضدیت شان با ارزش‌های دموکراتیک، مدنیت و مدرنیسم غربی و یونیورسال را بارها به اثبات رسانیده‌اند وارد معامله شوند و زمینه مشارکت شان در قدرت سیاسی را فراهم آورند. این در حالی است که امپریالیسم امریکا و متحدانش در ناتو با اتکا به نیروهای اسلام سیاسی، مجاهد، طالب، القاعده و داعش و... از افغانستان شروع تا عراق، لیبی، سوریه و سومالی و... برای تضمین مافوق سود و تأمین استراتژی منطقه‌یی شان به جان مدنیت و انسانیت افتادند و تراژدی هزاره سوم را به بهای بی‌نستی کشاندن مردم و نابودی مدنیت در این کشورها و سرزمین‌ها رقم زدند. بناءاً دیکتاتوری و استبداد و سلطه جریان‌های مذهبی همانقدر بورژوایی است که انتخابات و دموکراسی؛ جدال و تحولات سیاسی جاری و فرایند آن را باید با این عمق و پهنا دید و منفعت مادی و استراتژیک آن را برای بورژوازی جهانی به تحلیل نشست؛ چون "ارزش‌ها" و صیانت از آن‌ها تابع منافع بزرگتر و استراتژیک سرمایه در عرصه جهان است.

## کودکان کار

عبدالله خسروی

در چشمهایشان فیره شوی

راز تلفی را می بینی

مدتهاست

بار غم را بسته اند..

مسرت بازیهای کودکی

در دلهای کوچک شان

داغ مانده است..

روپاهای شیرین

در بور روزگار

فاموش و فالی مانده اند..

بست نشین پیاده روها هستند

یا

سر چهار راهها دفیل بسته اند..

واژه اوقات فراغت

شوفی تلفی بیش نیست

شبها فسته برفواب میروند

وقت نمی کنند

رویا ببینند..

شادیهای کودکی را

به گریه های فردایشان

میفروشند..

همیشه

با پاهای کوچک شان

بدنبال آینده میدوند..

کودکان کار را میگویم

آنان

که شاید

توجه ساده ما

(روزی فردایشان باشد..)

دار و تعزیر اسلامی، هنوز یک جنبش و حرکت سلبی و نفی گرایانه را شاهد نیستیم. این جا است که تحلیل مارکسی و ماتریالیستی نیروهای سوسیالیست از وضعیت و پی آمدهای احتمالی آن برای به میدان آوردن جنبش های اعتراضی و آزادیخواهانه اهمیت پیدا می نماید و می تواند موثر واقع گردد؛ و منافع نهفته پشت پرده صلح برای سرمایه جهانی و اضرار بلند مدت آن برای کارگران و اقشار زحمتکش فارغ از هیاهوی دفاع از "ارزش ها" برای اکثریت میلیونی مردم کارگر و زحمتکش قابل فهم گردد. این امر خطیر به عهده فعالان سوسیالیست و آزادیخواه طبقه کارگر و نیروهای ترقیخواه است.

تول تاریخ، د طبقاتی مبارزی تاریخ دی، د زببناک گرو او زببناک شوونکو طبقو ترمنخ، د محکومو او حاکمو طبقو ترمنخ، د تپولنی د تکامل په مختلفو پراونوکی او هم دا چی دغه مبارزه هغه خای ته رسیدلی ده چی زببناک شوونکی او ستم شوونکی طبقه (کارگره طبقه) نور نشی کولای زببناک گری او ستمگری طبقی (پانگه والی) جغ نه خلاصی ومومی مگر دا چی په عین حال کی تپوله تپولنه دتل لپاره د زببناک او ستم له قید نه ورغوری.

### سوسیالیسم کارگری د

### افغانستان دکارگرانو او

### زیارا ایستونکو غژ دی،

### راشی د هر راع طبقاتی جبر

### پر ضد دغه غژ لا جگ او

### بلنه لاپسی پراخه کړو!

این وظیفه فعالان سوسیالیسم کارگری و جریان ها و شخصیت های چپ و آزادیخواه از جمله فعالان جنبش رهایی زن است تا فراسوی تقابل "ارزش ها" دینامیزم عینی تحولات سیاسی جاری، پیامدها و مخاطرات طولانی مدت آن را رو به جامعه نشان دهند. تنها این بلکه به این بپردازند که امر خلاصی و نفی وضعیت موجود و عقیم ساختن سناریوهای قدرت های امپریالیستی تنها با مبارزه و تشکل و بسیج اجتماعی میسر است و بس؛ تمامی فعالیت تئوریک و تبلیغی کمونیست ها حتی وقتی بحث از تمایز و تقابل "ارزش ها" در میان بیاید، باید از این منظر و در خدمت این امر قرار گیرد. اهداف و منافع بورژوازی جهانی و نیروهای مدافع نظام سرمایه داری از یکسو و منفعت فوری و مرحله یی کارگران و اقشار و طبقات محروم بانیست از زیر آوار و گرد و خاک به پا شده در "اتن" براه افتاده برای صلح را در روشنایی جلو چشم بینای مردم گرفت و از نظر عینی تبعات و پی - آمدهای ناگوار و ماندگار شان را نشان داد؛ کار و عرصه یی که تا ایندم با تأسف کمتر مورد توجه بوده است.

مارکسیست ها به هیچ صورت نسبت به رواج باورها و ارزش های خرافاتی و ارتجاعی و همچنان گسترش توهم در قبال سیاست های قدرت حاکمه در میان محرومان بی تفاوت نبوده و نیستند. هرچند گشایش سیاسی به عنوان یک واقعیت عینی و تداوم آن برای مردم یک اصل معقول و مهم شمرده می شود ولی غایله جنگ نیروهای ارتجاعی و قطع آن چیزی است که مردم را به نتایج احتمالی "صلح" خوشبین میسازد و این خوشبینی با توجه به تبلیغات گسترده یی که پیرامون آن صورت می گیرد می تواند امکان تحمل امارت اسلامی در میان مردم و چشم پوشی از "ارزش ها" و "دست آوردها" را تقویت نماید. در ضمن هنوز جریان های تبارگرا و اسلام سیاسی به یک معنی از نفوذ لازم برای سمت و سو دادن افکار مردم برخوردار اند و این زمینه انتخاب دیگری را از مردم گرفته است؛ با وجود خطیر بودن شرایط و ترس و وهم توده مردم از تجربه کردن دوباره امارت جهل و



# پاسخ مختصر به گفته‌های "شرل بنارد"

ح. بریالی

افغانستان، از زنان گرفتند و آنها را بلاخره با به قدرت رساندن امارت اسلامی طالبان به خاک سیاه نشانند. این شما ها بودید و هستید که سیاه ترین نیروهای تاریخ را که هرچه در توان داشتند برعلیه ازاده گی و حرکت زنان در افغانستان انجام دادند در آغوش گرفتید و هنوز در آغوش دارید. بلی شما قبل از آنکه سربازان اجیر و مزدور خود را در رکاب مجاهد به افغانستان بفرستید گله های ضد زن و ضد آزادیخواهی مجاهد و طالب را به جان مردم افغانستان فرستادید که پراتیک آنها افغانستان را به ده ها سال عقب مانی قهقراپی سوق داد. مردم افغانستان هنوز هم بیاد دارند سنگسارهای زنان بیگناه و یا هم اعدام های وحشتناک فرستاده های طالب تان را در غازی ستادیوم و سراسر افغانستان.

« او با اشاره به ابراز نظر بعضی از زنان درباره خروج آمریکا از افغانستان و نگرانی از آن؛ گفته که رهایی و برابری، محصول ترس و وحشت نیستند که بتوان آنرا با ارتش و پول دیگران به دست آورد. در ۱۷ سال گذشته دو هزار و ۵۰۰ سرباز آمریکایی در افغانستان کشته شدند و ۱۲۶ میلیارد دلار مصرف شد و این کافی است.»

واقعیت آن است که نه زنان در افغانستان و نه مردان هیچ یک نگران خروج لشکر اشغالی آمریکا از افغانستان نیستند، بلکه همه نگران از آن اند که آمریکا دارد با نقشه های پلید- سیاسی زمینه را برای حاکمیت سیاسی دوباره نیروی قرون وسطایی طالب فراهم می کند. این نگرانی اصلی قاطبه مردم افغانستان است که مانند روز روشن می بیند که آمریکا و پاکستان با چه بی حیایی نیروی طالب را به امارت اسلامی رساند، از قدرت سیاسی ساقط ساخت و بار دیگر آنها را به جان مردم افغانستان، ها ادامه در صفحه ۸

تا آنها را از ظلم نجات دهند." این نظر آشکارا بیان می کند که گویا لشکر آمریکا در افغانستان به خاطر دفاع از حقوق زنان در سال ۲۰۰۱ سرازیر شد و هدفش نیز نجات زنان از زیر سلطه سیاه طالبان بود. در حالیکه بی شعورترین زن آمریکایی هم می داند که آمریکا و متحدانش نه به خاطر رهایی زنان و مردان افغانستان از چنگ طالبان به آنجا لشکرکشی کردند بلکه عملاً خواستند افغانستان را اشغال کنند که کردند و جای پای دایمی برای خود در این سرزمین استراتژی یک آسیای مرکزی پیدا کنند که پیدا کردند و اکنون نیز بعد از ۱۸ سال می خواهند طالبان را دوباره به قدرت برگردانند.

او گفته که "ما بدون فرستادن سربازان و صدها تن پول، به حقوق خود در مبارزه طولانی و دشوار دست یافته ایم." از یک منظر تاریخی این ادعا هم درست و هم نادرست است. درست است چون جنبش زنان با اتکا به توان اجتماعی خودشان و جنبش آزادیخواهی به این امر دست یافتند؛ نادرست است چون احزاب بورژوایی از جمله حزب جمهوری خواه به عنوان یک جریان محافظه کار در آمریکا در صف دیگر این جدال برای رهایی و تأمین حقوق زنان قرار داشتند و از ارزش های حاکم مردسالارانه دفاع می نمودند و این جنبش سوسیالیستی و کارگری در آمریکا بود که در سنگر رهای و خلاصی زن مبارزه می کرد و این دست- آورد تاریخی محصول تلاش این نیروها است.

به این خانم باید خاطر نشان کرد که این شما، حکومت شما و شخص این اجنت معلوم الحال یعنی شوهر تان آقای خلیل زاد بودند که اندک ترین حقوق زنان و مردان در افغانستان را با فرستادن مجاهدین و آغاز جنگ زیر نام اسلام و کفر در

در استانه هشت مارچ روزهمبستگی جهانی زن "شرل بنارد" همسر زلمی خلیل زاد نماینده خاص آمریکا در افغانستان به صورت طعنه های مستقیم سیاسی به زنان و مردان افغانستان و در دفاع از سیاست ها و جنایات متعدد آمریکا در افغانستان و در حقیقت در دفاع از کارنامه های همسرش زلمی خلیل زاد برای تأمین منافع آمریکا، از موقف تکبر و ارباب رعیتی حرفهایی بیان کرد که در میدیای افغانستان و منطقه نیز بازتاب یافت. پاسخ های محکم وردیه های متعددی از هر جانی و به خصوص عده از فعالان جانبداری از حقوق زنان در افغانستان در مورد اظهارات وی داده شد که تا جایی حق مطلب را می توان ادا شده دانست. اما لازم آمد به پاسخ یا توضیح برخی از ادعای های وی ولو به تکرار، اینجا پرداخته شود؛ حتی با وجودی که شاید دیر باشد، ولی ضرورت پرداختن به آن هنوز جاری و ساریست. زیرا همسر گرامی خانم بنارد آقای خلیل زاد این نماینده امپریالیسم آمریکا با دوام سیاستهای جنایکارانه دفاع از طالبان، این دشمنان آشکار آزادی زنان، به حیث صمیمی ترین شریک طالبان برای به قدرت رساندن آنها مطابق اوامر آمریکا جاده صاف می کند و شب و روز در صدد است تا خوب ترین !! بی درد سر ترین و سر راست ترین مجرای به قدرت رسیدن طالبان را دریافت نماید.

خانم بنارد از جمله در اظهارات خود بیان داشتند که "زنان غرب و به خصوص آمریکا نیز حقوق خود را به این دلیل به دست نیاوردند که مردم مربوط به یک فرهنگ دیگر برایشان احساس تأسف کرده و برایشان پول و سرباز فرستاده باشد

**انتشار منظم، بهبود کیفیت و**

**نشر مستمر سوسیالیسم**

**کارگری در گرو همکاری،**

**کمک مادی و معنوی شما**

**است. برای ما خبر و مقاله**

**بفرستید، نشریه را بخوانید و**

**به دوستان تان معرفی**

**نمائید!**

**دین دم عمیق، آلف**

**و علوف زجر آور و**

**احساسات یک**

**دنیای بی رحم**

**است. دین**

**همانگونه که روح**

**ارواح بی روح**

**است. افیون توده**

**ها است.**

(کارل مارکس)

او همچنان افزوده است که "در ۱۷ سال گذشته دو هزار و ۵۰۰ سرباز آمریکایی در افغانستان کشته شدند و ۱۲۶ میلیارد دلار مصرف شد و این کافی است." تاریخ جنایات نظام سرمایه ثابت ساخته است که این نظام حتی یک سنت و پول خود را نیز بی مدعا و مقصد، مفت و رایگان مصرف نمی کند. اگر قرار باشد از خون های ریخته شده در افغانستان حساب و کتاب شود، بازهم این مردمان منکوب شده افغانستان هستند که بیشترین قربانیان چهار دهه استند؛ این زن و مرد این سرزمین است که رنج، عذاب، کشتار و قساوت ناشی از برنامه های تمامیت خواه و ارتجاع گستر آمریکا و باندهای اسلامی افغانستانی اش را تحمل کرده اند و تاوان آن را با نابودی هستی و مدنیت شان پس داده اند؛ کشته شدن اجیر شده گان آمریکایی نیز بخشی از همین برنامه های توسعه طلبی و رقابت آمریکا با کمپ های دیگر سرمایه داری به حساب می آید.

و در اخیر این که روان انسانی در افغانستان، روحیه همزیستی، هم فکری، همبستگی انسانی و شیرازه یک زنده گی متعارف توسط مداخلات، دسیسه ها، جنگ های خانمان سوز حکومت های شما همراه با کشت و ظهور افراطیت فوق ارتجاعی اسلامی در افغانستان صدمه دیده است؛ این جامعه را آنقدر آسیب رسانده اید که بهای آن را نه آن تخمین بودیجه جنگ و جنایات شما، که از آن ذکر کرده اید، تلافی نمی کند؛ بلکه با هیچ ارقام نجومی مادی دیگر نیز جبران پذیر نیست و دوباره به دست نخواهد آمد.

می کنند. مردم افغانستان و زنان این سرزمین نگران سلطه سیاسی اسلام و شریعت غرای محمدی هستند که یکبار افغانستان را به عصر حجر سوق داد.

بلی خانم بنارد شما درست می گوید که «رهایی و برابری، محصول ترس وحشت نیستند که بتوان انرا با ارتش و پول دیگران به دست آورد». تاریخ چهل ساله اخیر در افغانستان نشان داده است که مردمان این سرزمین یک بار قربانی استیلای شوروی شدند دومین بار مورد چپاول و غارت مجاهد و طالب گردیدند و سومین بار هم مرزه اشغال نظامیان شما را چشیدند و در هر سه مرحله این شما بودید که نه تنها در فکر رهایی و برابری برای مردمان افغانستان نبودید بلکه هرچه آمریکا در توان داشت همراه با خلیل زادها و هزاران مرتجع و مزدور دیگر از خوان بر بادی افغانستان نفع بردند. این همسر شما بود که بساط رهنمایی، مشاوره، ترجمانی و معرفی پروژه های بر بادی انسانیت در افغانستان را همراه با رهبران و سر دسته های مجاهد و طالب از پیشاور الی قصر سفید از زمان ریگان تا بوش و الی اکنون عهده دار بود و است. این شما بودید که با اسلحه و پول تان تجارت و فروش تسلیحات تان را به قیمت بر بادی و خانه خرابی مردم افغانستان رونق بخشیدید و مانند افغانستان و مردان و زنان اش، مردان و زنان عراق و سوریه و لیبیا را نیز به آن رهایی! و برابری! کذایی جهنمی رساندید.





# مصاحبه سوسیالیسم کارگری با سیامک بهاری

سیامک بهاری

گروه تروریستی، در رقابتهای شدید منطقه‌ای، ایجاد حسن رابطه و بخمدت گرفتن و استفاده از ظرفیتهای تروریستی و ارتجاعی آن، دور کردن این گروه از القاعده و قدرتهای منطقه ای نظیر عربستان و نزدیک کردن آن با منافع سیاسی خود در منطقه، بیشتر از هر وقت دیگر، مورد توجه است. از سویی ایجاد ناامنی داخلی و بی ثبات کردن موقعیت نظامی و امنیتی برای نیروهای نظامی امریکا در افغانستان یک برگ برنده برای جمهوری اسلامی محسوب می شود.

دیگر دفتر غیر علنی طالبان در ایران و نه آموزش و تسلیح بخشی از نیروهای ویژه طالبان که به شورای مشهد طالبان معروف است و نه در اختیار گذاردن امکانات دیپلماتیک سفارتخانه و مراکز کنسولی جمهوری اسلامی در خاک افغانستان و دیگر کشورهای همجوار زیر نظر سپاه قدس، مخفی و محرمانه نیست. سفر علی شمع‌خانی دبیر شورای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران و هیئت امنیتی همراه او و تأکیدات علنی جواد ظریف وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی بر تولید و موافقت با بازگشت طالبان و آنچه پروسه صلح و سازش خوانده می‌شود، همه و همه وجوهی از شراکت سابقه‌دار در یک توطئه رزیلانه علیه مردم مصیبت دیده افغانستان است.

از دعوت علنی دفتر سیاسی طالبان مستقر در قطر تحت عنوان میهمانان "نشست بیداری اسلامی" در تهران در خرداد ماه ۱۳۹۲ تا سفر و ملاقاتهای پی در پی، هیئت سیاسی بلند پایه از طالبان به رهبری "طیب آغا" رئیس دفتر سیاسی وقت طالبان و "محمدالله نعمانی" وزیر تحصیلات عالی طالبان ادامه در صفحه ۱۰

بازگرداندن آن هم جهت‌اند. این یک سرمایه گذاری دیر پا در منطقه است. روند بازگرداندن طالبان به قدرت سیاسی برای جمهوری اسلامی که پیوسته در پی گسترش دامنه فعالیت سیاسی و امنیتی و سربازگیری برای اهداف سیاسی - نظامی خود بوده است تا بعنوان یکی از بازیگران سیاسی در افغانستان ایفای نقش کند مورد توجه است.

نبودن عزم و اراده در دولت مرکزی افغانستان در به عقب راندن و شکست قطعی و کوتاه کردن دست طالبان، سبب تغییر تناسب قوا به نفع طالبان گردیده است. تلاش آمریکا و دولت افغانستان جهت رسیدن به توافق با طالبان و تقسیم بخشی از قدرت با آنان، موقعیت طالبان را در موازنه قدرت فعلی تغییر داده است. جمهوری اسلامی در تلاش است تا خود را با این تغییرات استراتژیک متعادل کند.

تغییر تناسب قوای سیاسی و امنیتی بویژه رقابت داعش در منطقه و سربازگیری مداوم از میان صفوف طالبان و اختلافات درونی طالبان، بخش دیگری از توجه جمهوری اسلامی به موقعیت فعلی طالبان است. ملا اختر منصور رهبر پیشین طالبان از رابطه با سپاه قدس جمهوری اسلامی ایران بویژه در منطقه بلوچستان برای رفع بخشی از مشکلات آموزش نظامی، مالی و لجستیکی و حتی اسکان خانواده‌های برخی از فرماندهان طالبان که با از دست دادن پشت جبهه‌های سنتی خود در مناطق وزیرستان پاکستان لطمه دیده بودند استفاده کرد. جانش را هم پس از اقامت و مذاکرات محرمانه در بازگشت از ایران از دست داد.

برای جمهوری اسلامی تامین تسلیحاتی و تدارکاتی مورد نیاز طالبان، بخشی از نزدیکی استراتژیک به این

**سوسیالیسم کارگری:** دلیل تأکید رهبران رژیم اسلامی ایران در سهمیم ساختن طالبان در دولت افغانستان چیست؟

**سیامک بهاری:** فراز و نشیب رابطه جمهوری اسلامی ایران با طالبان به دلیل ظرفیتهای ارتجاعی مشابه و خطرناک تروریستی، منافع و نیازهای مشترک استراتژیک حاصل از تحولات ژئوپولتیک در منطقه و تغییر تناسب قوای سیاسی و امنیتی، حضور دراز مدت نظامی و امنیتی آمریکا و نیز سربازگیری داعش از میان صفوف طالبان و فاکتورهای دیگری که به آن اشاره خواهیم کرد. دلایل اساسی نزدیکی جمهوری اسلامی با طالبان است.

طالبان یک هیولای تروریستی و ضد بشری است. هیچ تغییر سیاسی و ایدئولوژیکی ویژه‌ای در آن رخ نداده است. آنچه واقعا رخ داده است تغییر استراتژی و منافع آمریکا و ترامپ و شرکای ناتو، تا روسیه و پاکستان و جمهوری اسلامی ایران است. رقابت بی‌پایان قدرت‌های منطقه برای حفظ هژمونی خود در تحولات پرشتاب کنونی و دست بردن به ابزاری که بتواند این سیاست‌های مخرب را عملی سازد.

بن بست و شکست سیاسی همه آنچه استراتژی آمریکا در افغانستان خوانده می‌شود. راه را برای بازگرداندن طالبان به قدرت سیاسی هموار کرده است.

طالبان با همه ظرفیتهای ضد بشری آن یک ابزار است. برای جمهوری اسلامی و برای سایر نیروهای ارتجاعی در منطقه که بر سر به قدرت

کارگران با پیشینه افغانستانی بعنوان ارزانترین کارگر بدون هرگونه تأمین اجتماعی نظیر بیمه و سایر حقوق اجتماعی به استخدام شهرداری در آمده‌اند. این یکی از مشاغل است که مهاجرین افغانستانی به اصطلاح مجاز می‌توانند از لیست تعیین شده توسط وزارت کشور انتخاب کنند!

در این صحنه‌گردانی چندش‌آور تعدادی از کارگران شهرداری و از جمله چند کودک و نوجوان را برای اجرای سناریوی "افغان دوستی" جمهوری اسلامی به محل کشانده بودند! تا آنچه در این چهل سال بر سر پناهنده و مهاجر افغانستانی آورده بودند را توجیه کنند!

محرومیت از حق شهروندی، محرومیت از اسکان در ۱۷ استان و ۳۶ شهر ایران، تعیین مشاغل سخت و زیان‌آور برابر فرامین وزارت کشور و وزارت کار و استانداری‌ها، محرومیت از تحصیل در رشته‌های معین در دانشگاهها، محرومیت از استخدام در ادارات و اشتغال در دواير دولتی، بی‌هویت و شناسنامه کردن قریب به یک میلیون کودک و محرومیت از تحصیل به جرم داشتن پیشینه افغانستانی، اجرای طرح بشدت ضد انسانی آمایش و سرکیسه کردن صدها هزار کارگر و خانواده آنان برای گرفتن اقامت مجوز موقت، بد رفتاری عامدانه ادامه در صفحه ۱۲

در داخل کشور با موجی از ناراضی‌ت و نفرت میلیونها مردمی که زیر بار اعمال فقر تحمیلی و فشار و سرکوب سیاسی قرار گرفته‌اند، روبرو است. با سرنگون کردن جمهوری اسلامی همه طرفندهای سیاسی کثیف آنرا برای همیشه خنثی خواهند کرد.

همه محاسبات ارتجاعی و تروریستی و دیپلماسی خونینی که توسط جمهوری اسلامی و طالبان و هر نیروی تروریستی دیگر صورت می‌گیرد در برآمد اعتراضات رو به گسترش مردم در ایران، یک شبه دود خواهد شد و به کوتاه کردن دست بسیاری از جریانات ارتجاعی - تروریستی از زندگی مردم خواهد انجامید.

**سوسیالیسم کارگری:** به چه دلیل بعد از تحمیل آزار و اذیت بر کارگران افغانستانی مقیم ایران، دعوتاً شهرداری تهران طی مراسمی از کارگران افغانستانی قدردانی می‌نماید؟

**سیامک بهاری:** یک نکته ساده و آشکار در این نمایش مشمترکننده و فریبکارانه خودنمایی می‌کند! شدت رسوایی و بی‌آبرویی برخوردهای ضد انسانی و نژادپرستانه سازمان یافته جمهوری اسلامی به حدی است که مجبور شده است در سناریویی کاملاً دیکته شده چنین اقدام کند. اما این ظاهر قضیه است!

و "شمس‌الدین پهلوان" والی قبلی میدان وردک در زمان حکومت طالبان و صدها مورد دیگر از ارتباطات نظامی و امنیتی و همه آنچه در پرده اسرار نگهداشته شده بود رسوا و افشا شده است.

برای جمهوری اسلامی تأمین تسلیحاتی و تدارکاتی مورد نیاز طالبان، بخشی از نزدیکی استراتژیک به این گروه تروریستی، در رقابتهای شدید منطقه‌ای، ایجاد حسن رابطه و بخدمت گرفتن و استفاده از ظرفیتهای تروریستی و ارتجاعی آن، دور کردن این گروه از القاعده و قدرتهای منطقه ای نظیر عربستان، نزدیک کردن آن با منافع سیاسی خود در منطقه، بیشتر از هر وقت دیگر، مورد توجه است.

از سویی ایجاد ناامنی داخلی و بی‌ثبات کردن موقعیت نظامی و امنیتی برای نیروهای نظامی امریکا در افغانستان یک برگ برنده برای جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. طالبان بعنوان یک آلترناتیو ارتجاعی وسیله‌ای برای کمک به اهداف سیاسی امریکا، دولت مرکزی افغانستان و جمهوری اسلامی است.

خصوصیات مشترک ایدئولوژیک و فوق ارتجاعی طالبان و جمهوری اسلامی طبعاً راه را برای این نزدیکی و تعامل استراتژیک هموار کرده است. نباید فراموش کرد که به هر درجه که طالبان بعنوان یک جریان تروریستی اسلامی در افغانستان بتواند نیروهای سیاسی مترقی و سکولار را به عقب براند و قدرت اعتراض اجتماعی آنان را تضعیف کنند، جمهوری اسلامی خود را با آنان هم‌جهت تر می‌یابد و با خیال آسوده‌تری به گسترش دامنه نفوذ سیاسی ارتجاعی خود در افغانستان ادامه خواهد داد.

جمهوری اسلامی بعنوان یکی از آتش‌بیاران منطقه، علیرغم همه تلاشهای ارتجاعی و پتانسیل خطرناک تروریستی و هم‌جهتی آشکار با طالبان



گواهینامه راندگی را هم خواهند داد! این همه آنچیزی است که مسئولین جمهوری اسلامی از حق شهروندی قرار است به مهاجر و پناهنده افغانستانی بدهند!

این شعبده بازی سرپوش دیگری بر خدشه دار شدن رابطه حکومت وحدت ملی با جمهوری اسلامی بر سر گسترش نفوذ و دخالت‌های سازمان یافته جمهوری اسلامی است.

به این حکومت ذره‌ای اعتماد نیست! جمهوری اسلامی نه فقط به جرم رفتار ضد انسانی و نژادپرستانه سازمان یافته دولتی، بلکه به جرم سازمان دادن لشکر فاطمیون و به کشتن دادن و معلول کردن هزاران نوجوان و جوان افغانستانی در جبهه‌های جنگ عراق و سوریه باید در محاکم معتبر بین‌المللی محاکمه شود. تمام مقامات جمهوری اسلامی از لشکری و کشوری در این جنایت نقش داشته‌اند!

اعطای حق شهروندی بدون هیچ قید و شرطی برای کلیه مهاجرین و پناهندگان افغانستانی اولین اقدامی است که جمهوری اسلامی باید نسبت به مهاجرین و پناهندگان افغانستانی انجام بدهد!

تکمیل سناریو این نمایش مهوع به محل کشانده‌اند!

می‌گویند تهران خانه شماس است! البته! به شرط آنکه خیابانهایش را جارو بکشید و در بیغوله‌های حاشیه شهر مسکن بگزینید. با دستمزدهای چندین برابر زیر خط فقر و ساعات کار طولانی و بدون هیچ تأمینی در خدمت شهرداری باشید! فرزندان هم کودکان کار همین خیابان‌ها باشند!

پس از گذشت قریب به چهار دهه هنوز پناهنده و مهاجر افغانستانی را در بهترین حالت میهمانان ناخوانده‌ای که مدت طولانی است در ایران مانده‌اند خطاب می‌شوند!

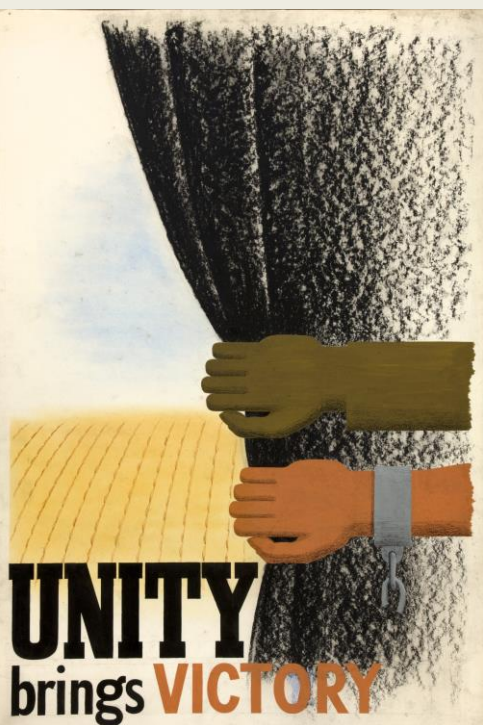
"افغان" دوستی سفارشی جمهوری اسلامی اما ریشه در جای دیگری دارد. این پرده‌ای از سناریوی خونی است که جمهوری اسلامی دارد برای گسترش نفوذش در افغانستان تدارک می‌بیند. اعزام لشکر فاطمیون و انتقال به افغانستان پس از خارج شدن از سوریه تحت عنوان نبرد با داعش و مصالحه با حکومت وحدت ملی برای فیصله این نقشه شوم.

فریبکارانه می‌گویند راه رفت و برگشت آزادانه به افغانستان رامی‌خواهند با تأییدیه سفارت افغانستان هموار کنند. از این پس اجازه داشتن

دولتی و باز گذاشتن دست کارفرمایان در استثمار بیرحمانه کارگران افغانستانی، به حاشیه نشینی کشاندن هزاران خانواده مهاجر، به کار گرفتن صدها کودک با پیشینه افغانستانی در دپوهای بازیافت زباله، محروم کردن از حق معامله و خرید و فروش، سربازگیری و اعزام به جبهه‌های جنگ در سوریه و عراق، اخراج‌های وحشیانه مهاجرین به اردوگاه‌های جهنمی سفید سنگ و عسکرآباد به جرم غیرمجاز بودن، گوشه‌ای از زندگی وحشتناکی است که جمهوری اسلامی در حق مهاجرین و پناهندگان افغانستانی آفریده است! این کارنامه سیاهی است که پایانی بر آن نیست! در یک کلام محرومیت خشن و سازمان یافته حکومتی علیه مهاجرین و پناهندگان افغانستانی از حق شهروندی!

در میانه چنین جهنمی، "گره شد عابد و ... " شهرداری که خون کارگر افغانستانی را در شیشه کرده است و خود در رأس به استثمار کشیدن کارگران و بویژه کودکان کار افغانستانی است، به یاد بزرگداشت "پاک‌بانان" یعنی رفتگران مهاجر افغانستانی افتاده است که خود بانی قربانی کردن آنان است!

یک مشت دروغگوی حقه‌باز، نمایشی ترتیب داده‌اند و افرادی از سفارت افغانستان را هم برای





# میزگرد بررسی وضعیت آموزش و پرورش در افغانستان؛

## گفتگو با کبیر کهکشان، فهیم آزاد و یونس سلطانی

۲۰ جولای، ۲۰۱۵

این مصاحبه که تحلیل عینی از واقعیت وضعیت آموزش و پرورش در افغانستان می‌باشد؛ در جولای ۲۰۱۵ انجام شده است.

### نشریه کودکان مقدمند: آموزش

و پرورش در افغانستان را چگونه معرفی میکنید؟ با کدام استاندارد اداره میشود؟ سیکولار است؟ یا برعکس.

### کبیر کهکشان: درحالیکه تجارب جهانی

نشان میدهد که بورژوازی با آغاز انقلاب صنعتی برای کسب سود بیشتر وسیعا در صدد بسط علوم و تکنالوژی در جهان شد و گامهای بلندی را در زمینه برداشت و این اساسا محصول آموزش و پرورش مدرن بود، اما این تعلیم و تربیت یا آموزش و پرورش و اهمیتش در افغانستان از جانب هیچ دولت بورژوازی جدی گرفته نشد و کوچکترین توجهی به آن مبذول نگردید. تنها در طول تاریخ سیاسی افغانستان، امان الله شاه خواست تا سیستم مدرن آموزش و پرورش را با ایجاد مکاتب متنوع و تحصیل رایگان به دختر و پسر اساس بگذارد که تا حدودی موفق نیز شد اما نسبت ضعف حاکمیت وی و تأثیر گذاری شدید لایه های روحانیت ارتجاعی، نتوانست برنامه هایش را به کلی تحقق بخشد و با آناشایی که با سقوط حاکمیت وی به میان آمد همه اقدامات وی دوباره برچیده شد. در حاکمیت چپ طرفدار شوروی نیز این عرصه دست خوش تحول گردید ولی هیچگاه منجر به سیکولاریزه شدن این عرصه نگردید بلکه برعکس در انتهای سقوط این حاکمیت و باج دهی به مذهب، دوباره اصول و

روش قبلی زمان ظاهرشاه یعنی معجونی از استاندارد غیر سیکولار بر سیستم آموزش و پرورش حاکم گردید. با قدرت گیری اسلام سیاسی در افغانستان در وجود مجاهدین و بعدا طالبان، مانند تمام عرصه ها، حوزه آموزش و پرورش نیز بکلی نابود گردید، به خصوص بزرگترین صدمه در این زمینه به زنان و دختران افغانی وارد آمد که تمام جهانیان از آن انگشت تعجب بدندان گرفتند. طی ۱۴ سال حاکمیت امریکایی ولو که به لحاظ کمی در این عرصه پیشرفت هایی نمودار شد و میلیونها دختر و پسر روانه تحصیل شدند اما از لحاظ کیفی به نسبت دخالت نیروی مذهب در سیستم آموزش و پرورش از همان اوان حاکمیت کززی الی اکنون در تمام دوره های آموزشی ابتدایی و عالی تلاش شده است و میشود تا به فاکتور و دخالت پرورش دینی ارجحیت بلند داده شود.

### نشریه کودکان مقدمند: گفته میشود که

کتابهای درسی در افغانستان توسط جمهوری اسلامی ایران تهیه و تنظیم میشود. متون کتابهای درسی مانند تاریخ، جغرافی و علوم اجتماعی با این توصیف چه آموزشهایی در بر دارد؟ کلا این اعمال نفوذ چه تاثیری در کل سیستم آموزشی کشور دارد؟

### فهیم آزاد: راستش مسأله تهیه و تنظیم کتابهای

درسی مدارس افغانستان توسط جمهوری اسلامی را دقیقاً نمی توانم تأیید و یا رد کنم. این که این متون در کجا تهیه و تنظیم شده است از نظر من زیاد اهمیت ندارد، آنچه که اهمیت دارد محتوا و مضمون این متون است. این کتابها می تواند با همین محتوا در هر کجایی از دنیا تنظیم و ترتیب شود. تا آنجا که من اطلاع دارم و می دانم نظام آموزش و پرورش افغانستان چه در گذشته و چه پس از مهندسی دولت و نظام کنونی پس از سقوط امارت اسلامی طالبان، یک نظام آموزش مدرن و مترقی نبوده و نیست. نظام آموزشی کنونی علی-الرغم ادعاهایی که از جانب حاکمیت پوشالی و حامیان جهانی آن صورت می‌گیرد، شدیداً ایدئولوژیک است و آن را در تمامی ماتریال آموزشی تهیه شده می توان مشاهده نمود. اگر این متون درسی را ملاحظه بفرمائید، در سایت رسمی وزارت معارف افغانستان قابل دسترس است، کسانی که در تألیف و تهیه این کتابها سهم دارند بیشترین از جریانهای اسلامی - قومی و بعضاً هم فاقد صلاحیت علمی اند. بناء فرق چندانی نمی کند که این کتابها و متون درسی در ایران چاپ و تهیه شده باشد یا در افغانستان و یا کشور دیگری. چون ارتجاع اسلامی حاکم بر مقدرات مردم افغانستان با هر متر و مقیاسی همجنس و هم سرشت جمهوری اسلامی سرمایه در ایران است. تمامی متون درسی بر ادامه در صفحه ۱۳

توجه به ارتقای آموزش اکادمیک و در این زمینه گفت‌وگوهای وسیع اکادمیک، توجه اساسی به حفظ و ارتقای سطح دخالت مذهب در عرصه آموزش و پرورش، عدم حمایت قاطع از حقوق مادی و معنوی استادان و معلمان کشور که نمونه اش را در اعتصاب سراسری اخیر معلمان افغانستان شاهد بودیم، از جمله عواملی است که منجر به بی اعتباری علمی این عرصه گردیده است. با در نظر داشت وضعیت اسفبار اینچینی باید گفت که آموزش کنونی در افغانستان در خلاء یک رابطه مستحکم و پایدار با منابع علمی جهان از سندیت و پوشش دنیای کنونی و مدرن علمی برخوردار نیست.

**نشریه کودکان مقدمند:** دسترسی به آموزش چگونه است؟ مدارس بر اساس خصوصی و دولتی و غیره دسته بندی شده است؟ مدارس قرآنی چگونه اداره میشود؟ آیا کمک هزینه ای از دولت دریافت می دارند؟

**فهم آزاد:** با توجه به وضعیت امنیتی، تداوم و گسترش جنگ در مناطق تحت نفوذ نیروهای نظامی مخالف چون طالبان، حزب اسلامی به رهبری حکمتیار و نیروهای دیگر فعال اسلام سیاسی در جغرافیای افغانستان از جمله القاعده و داعش، دسترسی به آموزش برای مردم غیرممکن و نا مقدور است. طالبان و همراهان شان با ضدیتی که با علم و مدنیت دارند هم در مناطق تحت سلطه شان و هم در مناطقی که هجوم می آورند این ضدیت شان را چون گذشته با به آتش کشیدن مدارس، انفجار و انتحار، کشتن آموزگاران و دانشجویان و اسیدپاشی و مسمومیت کودکان، بویژه کودکان دختر، نشان می دهند. نه تنها این بلکه با پخش شبنامه و تهدید خانواده ها این محرومیت از آموزش را به زور سرنیزه و تفنگ و ارباب اعمال می نمایند. در مناطق و شهرهایی که دولت در آنها مسلط است دسترسی به مدرسه به این معنی فراهم است که کسی ممانعت رسمی و قانونی اعمال نمی کند. ادامه در صفحه ۱۴

بورژوازی آن متأثر از نسیت فرهنگی بوده و به نفع باورهای سنتی به کنار رفته و کاملاً به حاشیه کشانیده میشود.

بنا بر این هیچ قانونی در حمایت از حقوق زنان و دختران در افغانستان وجود ندارد. کلا در سطح جامعه، تحت تأثیر بینش حاکم که همان اندیشه های نمایندگان طبقات حاکم در جامعه میباشد، وضعیت چنان است که اگر پدر و مادر ناگذیر از انتخاب فرستادن یک طفل شان به مکتب گردند، بدون شک فرزندان پسر در الویت قرار میگردند.

**نشریه کودکان مقدمند:** پایه ها و سندیت آموزش علمی در کتابهای درسی رعایت شده است؟ مورد تأیید چه منبع آموزشی معتبری است؟

**کبیر کهکشان:** افغانستان چه قبل از جنگ و چه در شرایط بیش از سه دهه جنگ از هیچ ساختار اعتباری که تناسب لازم با معیارهای جهانی یا منطقی داشته باشد برخوردار نبوده است. بر همین مبنا و بی قاعدگی عمومی، نظام آموزشی کنونی افغانستان نیز از استاندارد علمی برخوردار نیست و آنچه در مجامع آموزشی تدریس میگردد هم از منظر کمی و هم کیفی شدیداً در رنج است حتی اساسات کنونی آموزشی بر معیارهای کهنه چندین دهه قبل بنا یافته و جایگاه متد آموزش مدرن در آن عرصه نهایت کوچکی را تشکیل میدهد. عوامل فقدان روش مدرن و مطابق به استانداردهای آموزشی و پرورشی اولاً نفس خود حاکمیت کنونی است که اتکا و بقای سیاسی اش را در حفظ ارزشها و فاکتورهای فکری قبیله وی، سنتی و مذهبی و عقب مانده می بیند. ثانیاً و به همین اعتبار فقدان هزینه کافی در عرصه آموزش و پرورش، عدم حمایت جدی از تولید علم و معرفت و وصل ساختن این سیستم با کانونهای علمی معتبر جهان، اتکا بر نصاب تدریسی قدیم که شدیداً از کاروان تفکر و آگاهی علمی نوین عقب مانده است، ندادن فضا و امکانات برای پژوهش ها و تحقیقات علمی و زمینه مساعد برای کشفیات و اختراعات، عدم

اساس تبیین ضدعلمی دین اسلام تهیه شده است و کمتر بار علمی، اکادمیک، مترقی و مدرن دارند. بنابراین و بدین صورت دانشجویان از همان آغاز یعنی از کلاس اول مدرسه تا سال آخر دبیرستان شستشوی مغزی می شوند و ضد علمی ترین تبیین ها و ادراکات به خورد نسل جوان جامعه داده می شود و اگر این پروسه بر همین مبنا تداوم یابد زیان های جبران ناپذیری به بار خواهد آورد چنانکه همین اکنون نیز شاهد این زیان ها در سطوح معینی هستیم. آنچه که در ذهن نسل جوان و کودک جامعه افغانستان در مدارس (مکاتب) دولتی و رسمی بذرافشانی می شود به لحاظ محتوایی با آنچه که در مدارس دینی تدریس می شود و به دانشجویان و طلاب القاء می شود، فرق چندانی ندارد. در نتیجه از هردو مرجع آخوند و تفکر آخوندی تحویل جامعه داده می شود. که این خود در استحکام و تداوم ارتجاع و سلطه بلامنزاع اش در کشور و تداوم جهل و خرافه و تعصب و زن ستیزی و ... کمک می نماید.

**نشریه کودکان مقدمند:** حضور دختران در مدارس مداوماً با موانعی روبرو است. آیا قوانینی هست که از این دختران حمایت کند؟

**یونس سلطانی:** آنگونه که در پاسخ به پرسش های قبلی تذکار داده شده است، نظام تحصیلی در افغانستان نظامی است شدیداً ایدیولوژیک. اسلام و تعالیم اسلامی در مرکز سیستم آموزشی قرار دارد. چون زن از دید اسلام شهروندان درجه دو هستند، طبعاً این دیدگاه در موقیعت زنان در همه امور اجتماعی مادیت می یابد. گرچه در قانون اساسی افغانستان بر اصل برابری همه شهروندان تأکید گردیده، بلافاصله تذکر داده شده است که هیچ حرکت و اقدامی نباید در تقابل با اندیشه ها و بینش اسلامی باشد. در اسلام هم که اساساً اندیشه برابری زن و مرد مردود است. "دموکراسی" حتی در همان محدوده

ولی هزار و یک سد و مانع عینی و عملی وجود دارد که بخشی از کودکان و دانش آموزان را از رفتن به مدرسه و ادامه تحصیل محروم می‌سازد. پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و پروژۀ “دموکراتیزاسیون” منطقه از جمله افغانستان سیاست اقتصادی بازار آزاد بر تمام شوون زنده-گی اجتماعی مردم افغانستان مسلط شده است و نظام آموزشی نیز از آن بی نصیب نمانده است. از آنجا که اکثریت قریب به اتفاق مردم و فرزندان شان در طی سه دهه جنگ و به ویژه در دوران حاکمیت دارودسته های اسلامی-قومی و از آن میان امارت اسلامی طالبان از نعمت سواد و آموزش محروم بودند، مخصوصاً ممنوعیت تحصیل و کار دختران و زنان و تحمیل اپارتاید جنسی اسلامی بر آنها، عطش فراگیری و کسب علم و تحصیل تمام جامعه را فرا گرفته بود و این خود زمینه سودجویی و ثروت اندوزی را برای نوکیسه هایی فراهم آورد که تقلا و تلاش داشتند تا از این نمد کلاهی نصیب شوند. در کنار مدارس و نهادهای تحصیلی دولتی انواع و اقسامی از مؤسسات تحصیلی خصوصی قارچ گونه در هر کوچه و پس کوچه شهرها، به خصوص شهرهای بزرگ، سبز شدند. تعداد معدودی از این مؤسسات آموزشی و تحصیلی شاید در کنار سودجویی سهمی در فراهم آوری زمینه تحصیل و بهبود کیفیت آن ادا نمایند ولی اکثریت قریب به اتفاق آنها به لحاظ کیفی مؤثریتی در بهبود نظام آموزشی و رونق آن ندارند، بل بیشتر منبعی برای سودجویی و منفعت مادی افراد و نهادهایی مالی است. در ضمن آنهایی که بنیه مالی دارند و می توانند از پس شهریه های سنگین این مدارس بر بیابند فرزندان شان را به مدارس خصوصی می فرستند در حالیکه اکثریت قریب به اتفاق مردم حتی توان تهیه دفترچه و قلم برای فرزندان شان را هم ندارند. این شرایط و وضعیت خود در طبقاتی شدن آموزش و تحصیل و همچنین افت هرچه

بیشتر کیفیت تدریس در مدارس دولتی منجر شده و می شود.

اگر منظور تان از مدارس قرآنی همان مدارس دینی اسلامی که طلبه و آخوند تربیت و تولید می کنند باشد از برکت موج “دموکراتیزاسیون” و اسلامیزه شدن هرچه بیشتر و گسترده تر افغانستان به رهبری دولت امریکا و متحدینش در نظام سرمایه داری مدرسه های دینی بیشتر مورد توجه قرار داشته است و منابع عظیم مالی در جهت گسترش آن ها هزینه شده است. همین امروز ۱۴ سال پس از حضور نظامی امریکا و متحدینش در افغانستان و سرازیر شدن منابع هنگفت مالی، در کابل پایتخت و مرکز اقتدار دولت، دانش آموزان در گرمای طاقت فرسا زیر چادر و بدون کمترین امکانات درس می خوانند، در حالی که USID تنها در استان کابل چندین مدرسه دینی را با هزینه خودش اعمار نموده است. در کنار این کشورهای اسلامی هر کدام به سهم خویش از جمله جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در ایجاد مراکز آموزش اسلامی مبالغ هنگفتی را هزینه کرده اند که از آن جمله می توان از دانشگاهی بنام “دانشگاه خاتم النبیین” به رهبری آیت الله شیخ آصف محسنی و دانشگاه “الدعوه” تحت رهبری رسول سیاف یکی دیگر از رهبران اسلام سیاسی نام برد. طبق ادعای دولت-مردان و نهادهای حاکمیت کنونی از جمله وزارت حج و اوقاف حدود صد و بیست هزار مسجد در سراسر کشور وجود دارد که توسط دو صد و چهل هزار ملا و موذن رهبری و اداره می شوند. بنابر آمارهای ارائه شده وزارت حج و اوقاف حدود ۹۰۰ مدرسه دینی در سراسر کشور فعالیت می کند که در این مدارس در حدود ۲۰۰ هزار طلبه مشغول تدریس است. آمار وزارت حج و اوقاف تنها شامل مساجد، ملا امامان و مدارسی می شود که توسط این وزارت ثبت و راجستر شده است. اما مساجد و مدارس زیادی در سراسر کشور وجود دارد که توسط کشورهای دیگر تمویل و اداره می شوند. از جمله ترکیه و عربستان سعودی دست بالائی در

گسترش مدارس اسلامی دارند که خود در ضمن تمویل مالی آنها نصاب تدریس را نیز تهیه می نمایند و دولت افغانستان کنترلی بر این مدارس و متون درسی در آنها ندارد. دولت وحدت ملی به رهبری اشرف غنی با وجود عدم توانائی اش در تأمین معیشت، پرداخت و افزایش حقوق آموزگاران مدارس دولتی، نسبت به مدارس دینی سخاوتمندانه عمل می نماید و حقوق و مستمری آخوندها و مدرسین را از کیسه مردم می پردازد.

### نشریه کودکان مقدمند:

در چندین مورد حملاتی به مدارس اساسا دخترانه صورت گرفته است. مسمومیت های مشکوک گروهی و غیره منجر به بستن مدارس گردیده است. واکنش دولت چیست؟ آیا اساسا قدرت نفوذی وجود دارد؟

### یونس سلطانی:

عمدتا گروههای اسلامی و مخصوصا طالبان مسؤل مستقیم حملاتی اند که به مدارس دخترانه صورت گرفته است. این امر علاوه بر آن که دشمنی آن گروههای بشدت عقبگرا را با علم و تمدن به نمایش میگذارد، نشان میدهد که آن گروهها میدانند در هر قدمی برای آزادی زنان، سیکولاریزم نهفته است. دین و تفکرات دینی وسیله ای برای حفظ قدرت معنوی و مادی برای آن گروه ها میباشد. یکی از وجوه مشترکات دولت با گروههای مخالفش هم درست همین نکته نهفته است. دولت در عکس العمل به حملات به مدارس دخترانه از حد نسبت دادن آن به دشمنان مردم افغانستان فرا تر نرفته و در هیچ موردی نقش دین در آن حملات و ماهیت زن ستیزانه دین به چالش کشیده نشده است. علاوه بر این اشرف غنی در کمپینهای انتخاباتی اش به صراحت بیان نمود که فاصله میان قصر ریاست جمهوری (ارگ) و مسجد را کوتاهتر میسازد. به بیان دیگر غنی گسترش نفوذ دین را در جامعه تضمین نمود. دولت وحدت ملی که فلسفه ادامه در صفحه ۱۵



وجودیش بر دین و مناسبات سنتی و عقب مانده قبیله‌ای استوار است، هیچگاه قدرت اسلحه دین را به رقابیش واگذار نمی‌نماید.

**نشریه کودکان مقدمند:** آموزش و پرورش در افغانستان رایگان و اجباری است؟ متولی آموزش چه نهادی است؟ دولت؟ نهاد های مذهبی مانند مساجد و غیره؟ کتابهای درسی رایگان توزیع می‌شود؟

**کبیر کهکشان:** آموزش و پرورش در افغانستان هیچگاه اجباری نبوده زیرا این اجبار تحصیل توسط آحاد جامعه در گام نخست از توجه و امتیاز دهی فوق العاده دولتها از مسؤلیتی که در برابر جامعه دارند ناشی میگردد. در افغانستان اکثر در شهرهای بزرگ مردم فرزندان خود را شامل مکتب می‌سازند اما در دهات و روستاها اهمیتی برای کسب آموزش داده نمیشود. و به همین لحاظ و متأسفانه که افغانستان در عرصه جهانی بیشترین رقم بیسواد و کم سواد را دارا میباشد.

دوم از آنجائیکه نزد تمام دولتهای فاسد افغانی ظرفیت سازی و زمینه اشتغال برای فارغ تحصیلان همیشه یکی از معضله های اجتماعی بوده ، عده زیادی از خانوادهها خصوصا در روستاها به جای فرستادن فرزندان شان برای تحصیل و تهیه مخارج آن، آنها را برای کسب آموزش حرفه های غیر تخصصی برای رفع نیازمندی های اولی و حداقلی رفاهی خانواده های خود از صف سیستم آموزش و پرورش جدا می‌سازند.

همچنان طی سالهای اخیر با موج جدید ایجاد مراکز و مکاتب و دانشگاه های خصوصی، رایگان بودن تحصیل نیز شدیداً متحول شده است. این نهادهای آموزشی خصوصی که در رقابت با موسسات تحصیلی دولتی و سیاست جدید خصوصی سازی حاکمیت، تاسیس گردیده اند، با پول گزاف به استخدام اساتید و معلمان می پردازند و از استانداردهای بهتر آموزشی نیز برخوردارند. اما

مخارج دوره های آموزشی در چنین نهاد ها تنها از عهده خانواده های ثروتمند و درباریان ریز و درشت برآمده میتواند نه اکثریت محروم جامعه. به همین اساس باید تصریح کرد که در افغانستان دو نوع تصدی دولتی و خصوصی آموزش و پرورش حاکم است که روند خصوصی سازی در رقابت با بی عرضه گی سیستم دولتی پیوسته از رونق تجارتهای بیشتر مفاد می برد.

اما در پهلوی اینها بخش وسیع دیگری از سیستم آموزش و پرورش را دستگاه ها و مؤسسات دینی در انحصار خود گرفته اند. این بخش مخرب که اکثراً تعریف آموزش و پرورش را در تنها فراگیری علوم اسلامی خلاصه میکنند با امکانات گسترده و حمایت دولتی به صورت وسیع و با آزادی تمام عمل میکنند. مساجد، تکایا، مدارس مذهبی ، دانشگاه های اسلامی مجموعه این سیستم آموزشی را تشکیل میدهد. دانشگاه های خاتم النبیین به رهبری آیات الله محسنی و الدعوة به رهبری عبدالرب سیاف تنها در کابل نمونه یی از چنین مراکز شست و شوی مغزی جوانان است و از این هم زشت تر مدرسه دخترانه اشرف المدارس در شهر کندهز است که به تأسی از اسلام ناب محمدی عقب گرایی و تحجر فکری را در برنامه های آموزشی خویش به اوجش رسانیده است. در همین راستا جا دارد تا از قرارداد دولت ارتجاعی افغانستان با عربستان سعودی برای اعمار مرکز بزرگ اسلامی با مخارج صدها میلیون دلاری یاد کرد که قبلاً نگرانی تمام جامعه روشن ضمیر افغانی را در قبال داشته است. زیرا به کارگیری چنین مراکز آموزشی مستقیماً در خدمت بسط افراطیت مذهبی و ایجاد نخله های فکری ضدیت با تمدن و هرگونه آزادیخواهی برنامه ریزی شده است.

**نشریه کودکان مقدمند:** وضعیت ایمنی مدارس از چه قرار است؟ کلاس های درس ، سیستم گرمایی ، میز و نیمکت، فضای آموزشی و ...

**فهم آزاد:** همانطور که در پاسخ به پرسش نخست ابراز داشتیم به دلیل وضعیت حاکم و شرایط جنگی و ایلغار نیروهای ارتجاعی و صف آرائی های شان در هر دو سوی این تخاصم و جدال، نه دانش آموزان و نه هم آموزگاران هیچکدام از مصونیتی برخوردار نیستند. سیستم آموزش در حداسفباری قرار دارد. از برکت بیشتر از سه دهه جنگ و سلطه نیروهای ارتجاعی و افکار عصر حجری آنها شیرازه جامعه از هم متلاشی شده است و این خود تأثیر مستقیم و بلافضلی بر عرصه آموزش و پرورش نیز گذاشته است. آن ارج و منزلتی را که یک آموزگار باید داشته باشد و در خورش است ندارد، بساط ارباب و تهدید پهن است. هستند کسانی که شاید لحظه یی هم سرکلاس درس حاضر نباشند و دانش و فهمی کسب نکرده باشند ولی با توسل به زور و واسطه از آموزگار مدرک تحصیلی می گیرند. آموزگار که خود ذهنش مشغول امنیت و سیر شدن شکم زن و فرزندش باشد و حقوقش حتی کفاف پرداخت اجاره ماهانه منزلش را نکند، چگونه می تواند با آماده گی سر کلاس حاضر شود و به دانش آموزانش چیزی بیاموزد. آموزگاری که خودش امنیت و آسایش روحی و روانی ندارد چگونه می تواند به دانش آموزانش امنیت و آسایش روحی فراهم نماید. اغلب مدارس مخصوصاً مدارس پایتخت و کلان شهرها بیش از ظرفیت دانش آموز دارند. در هر کلاس حداقل ۶۰ تا ۷۰ دانش آموز با کمترین امکانات درس می خوانند. در کابل و کلان شهر های دیگر به دلیل کمبود مدارس، آموزگار و سایر امکانات دانش آموزان در سه شیفت مدرسه می روند. بیشتر کادر آموزشی که امروز به عنوان آموزگار ایفای وظیفه می نمایند خود نیاز به آموزش دارند. در شهرستانها و دهات به دلیل کمبود آموزگار، دانش آموزانی که در کلاس های بالاتر درس می خوانند بخشی از روز را به عنوان آموزگار به دانش آموزان کلاس های پائین تر درس می دهند.

## امر رهایی و آزادی بدون

## سازمانیابی، شکل‌پذیری طبقه

## کارگر و ایجاد حزب

## سوسیالیستی کارگری میسر

## نیست. به پیش در راه ایجاد یک

## چنین گردانی!



## سازمان سوسیالیست‌های

## کارگری برای آزادی،

## برابری و سوسیالیسم

## مبارزه می‌کند، برای

## تقویت صف آزادی

## خواهی و برابری طلبی و

## برای تحقق آرمان

## سوسیالیسم به آن

## بپیوندید!

[www.workersocialist.org](http://www.workersocialist.org)

<https://www.facebook.com/workersocialism>

[www.asrejadid.org](http://www.asrejadid.org)

[www.asrejadid.org](http://www.asrejadid.org)

موجود و حور و غلمان آن محروم نشوند. چنین است فضای حاکم بر نظام آموزش و پرورش افغانستان.

**نشریه کودکان مقدمند:** وضعیت پرداخت دستمزدها به کارکنان آموزش و پرورش چگونه است؟ مثلاً یک آموزگار چقدر دستمزد ماهانه دریافت می‌کند؟

**یونس سلطانی:** احتمالاً شما در جریان اعتصابات آموزگاران در اعتراض به عدم بر خورداری آنها از امکانات مادی و معنوی که سازمان ما هم از آنها حمایت قاطع کردند، قرار داشته باشید. معلمان حدود هشت هزار افغانی (معادل تقریباً ۱۳۰ دلار) در ماه معاش دارند. این مقدار پول نمیتواند جوابگوی سطح بالای هزینه‌ها در افغانستان باشد. مسئولین امور در پاسخ به تقاضای امکانات بهتر برای معلمان گفته‌اند که محدودیت‌های قانونی برای دادن پاسخ مثبت به خواسته‌های آموزگاران وجود دارند. این در حالی است که دولت هزینه پرداخت حقوق به حدود دو صد و چهل هزار ملا و مؤذن را بعهده گرفته و علاوه بر آن مصارف ترمیم مساجد را نیز می‌پردازد. همین مقایسه نشان می‌دهد که آموزش و کارکنان آموزش و پرورش در افغانستان به هیچ وجهی از ارجحیتی بر خوردار نیستند.

نشریه کودکان مقدمند: از شرکت شما در این گفتگو بسیار متشکریم، به مکات کلیدی مهمی در باره وضعیت آموزش و پرورش در افغانستان اشاره شد\*.



بنابراین مسأله عدم موجودیت کادر ورزیده و خبره و مهمتر از آن عدم وجود اتوریته علمی و تحصیلی خود به کیفیت آموزش و همچنان ایمنی محیط تدریس صدمه می‌زند و آن فضای ایمن و پرنشاطی را که لازمه آموزش است هم از دانش آموز و هم از آموزگار می‌گیرد.

شاید اطلاع داشته باشید که در افغانستان به جز مناطقی که در فصل زمستان هوای نسبتاً معتدلی دارند از جمله مناطقی در شرق کشور چون ننگرهار و در جنوب استان‌های قندهار و هلمند در سایر مناطق کشور به دلیل سرما و عدم امکانات در سه ماه زمستان مدارس تعطیل هستند. دلیل آن همانطور که ذکر شد عدم وجود امکانات است، تازه در کلان شهرها ساختمان‌های مدارس نسبتاً خوب است ولی از دستگاه تهویه و گرما در آنها خبری نیست.

وضع در سایر استان‌ها و شهرستان‌ها و دهات به مراتب وخیم‌تر از آن است که کسی تصورش کند. در بیشتر مناطق دانش آموزان در فضای آزاد و باز و یا در نهایت زیر چادر درس می‌خوانند و از میز و صندلی و تخته سیاه هم خبری نیست. فضای مستولی بر نظام آموزشی افغانستان با وجود میل و عطش نسبت به آموزش و گسترده‌گی آن در میان شهروندان کشور متأثر از فضای عمومی غالب بر کشور است که چیزی نیست جز ارتجاع و عقب‌گرایی و جولان نیروهای ارتجاعی. شما فکرش را بکنید که مراکز علمی و پژوهشی که باید مراکز جدال افکار و سیاست و فرهنگ باشند در افغانستان تبدیل شده‌اند به جولانگاه نیروهای اوباش مذهبی. در فضای شاد این مراکز آموزشی جغد جهل و خرافه لانه نموده است. در همین ماه رمضان و در چنین فضایی به دلیل درخواست دانش‌جویان "دانشکده" شرعیات، چندین دانشکده همجوار دانشکده شرعیات در دانشگاه کابل به وسیلهٔ مسؤولین امور تعطیل شده است تا ایمان این آقایان از "سوسهٔ شیطانی" دانش آموزان دختر در امان باشد و دین و دنیای حضرات مسلمان و مؤمن فرو نریزد و از بهشت

# میزگرد بررسی وضعیت کودکان کار و خیابانی در افغانستان؛ گفتگو با یونس سلطانی، زرقا فروغ و کبیر کهکشان

**نشریه کودکان مقدمند:** پدیده کودکان خیابانی و کودکان کار را در افغانستان توضیح دهید.

**یونس سلطان:** کودکان خیابانی در افغانستان کودکانی اند که روابط غیر انسانی در جامعه، کودکی آنها را از ایشان دزدیده است. آنها کسانی اند که یا پدر و مادر شانرا از دست داده اند، یا بدلیل مختلفی مانند مریضی معلولیت عمدتاً در اثر جنگها، اعتیاد و فقر بیکران، پدر و مادرها توان نگهداری از آنها را ندارند. چون نهاد های حاکم دولت پوشالی کرسی و اجتماع هم در قبال آنها مسؤولیتی نگرفته و مراقبت از کودکان را امری اجتماعی نمیدانند، آنها به حال خودشان در خیابانها راه شده اند. این کودکان که با تأسف، کمیت شان در حالت رشد است، از آسیب پذیر ترین اقشار اجتماعی میباشند. آنها به گونه های مختلفی میتوانند مورد سوء استفاده قرار گیرند. خوشبختترین آن کودکان هم کسانی هستند که در جامعه بدست سنتی و طبقاتی در افغانستان، توسط صاحبان سرمایه و باند های جنایتکار، به کار های نهایت دشوار کشانیده میشوند. و با کار در معادن با وسایل خیلی ابتدایی و بدون توجه به امنیت آنها، گدایی ارگانیز شده و سوء استفاده جنسی، مورد بهره برداری قرار میگیرند. آنها از امکانات رفتن به مکتب محرومند، از زندگی در فضای امن محروم اند، و در یک کلام برای زنده ماندن، جان می کنند.

**نشریه کودکان مقدمند:** دسترسی به مدرسه و کلا آموزش و پرورش برای کودکان چگونه میسر است؟

**یونس سلطانی:** آنگونه که میدانید افغانستان در گیر جنگ کثیفی است که میراث دوران جنگ قدرت میان کشور های سرمایداری غربی از یکسو و سرمایداری دولتی شوروی آزمان از جانب دیگر میباشد. این جنگ قدرت، موجب رشد نیرو های مذهبی بدست عقبگرا در افغانستان گردید که کماکان به جنایت ادامه میدهند. نهاد های سنتی قدرت از میان رفتند و برای نظام های که توسط قدرت های برنده امپریالیستی مهندسی گردیدند، تحت تأثیر مناسبات بین المللی و توجه به شرکای استراتژیک نیرو های غربی در رآس آمریکا، امکان پر کردن خلای قدرت در افغانستان میسر نشد. امکانات زیر بنایی جامعه از جمله مدارس سوختانده و منهدم گردیدند. اینها همه سبب گسست یک زندگی متعارف در افغانستان گردیدند. مخصوصاً در مناطق جنوبی کشور، نفرتی در برابر مدارس که در آن بجز احکام شریعت اسلامی تدریس میگردید، ایجاد شده است. تا حدی که تعمیر مکتبها را آتش میزنند و معلمها را سر می برند. در مناطقی که آرامش نسبی برقرار است، تدریس کتب مذهبی و اشاعه تفکرات ضد انسانی اسلامی در محور قرار دارد. تلاش صورت میگیرد که اپارتاید جنسی و اندیشه برتری مردها بر زنهار، در اذهان دانش آموزان نهادینه شود. با این همه اطفال زیادی اند که امکان رفتن به مکتب را بدلیل امنیتی و اقتصادی ندارند. در جاهایی هم که زمینه آموزش

موجود است، تعمیری برای مکاتب وجود ندارد. چون دولت عمدتاً به عنوان رشوه، کمکها را در مناطقی سرازیر مینماید، که در آنجا جنگ در جریان است. در مناطق نسبتاً آرام، در این زمینه ارجحیتی داده نمیشود. کتبی که از طرف وزارت معارف بدسترس کودکان قرار داده میشوند، همه جهت دار بوده و باور های اسلامی را به خورد کودکان میدهند. اینها همه شواهدی اند که نشان میدهند، سیستم آموزش معیوبی در کشور پیاده میشود که زن ستیزی و اشاعه افکار ضد زن و کودک را در جامعه میگستراند.

**نشریه کودکان مقدمند:** حمایت از کودکان چه در قوانین و چه در سطح اجتماع چگونه است؟

**یونس سلطانی:** قوانین رسمی کشور در حمایت از کودکان تأکید مینماید. در این قوانین مانند بخشهای دیگر قانون، تناقضاتی عمیقی موجود است. مثلاً آزادی بیان به استناد به قانون حق هر فرد میباشد، ولی انتقاد از اسلام او را به پای چوبه دار میرسد. از کودک حمایت صورت میگیرد، ولی در سایه شریعت اسلامی، پیدوفیلی، یعنی ازدواج کودک دختر جرم شمرده نمیشود. افرادی که در دستگاه حکومت دست نشانده کرسی، پست های بسیار مهمی دارند، کسانی هستند که ویدیو هایی از محافل عشرت آنها که در آن پسران خورد سالی، میرقصند و مورد سوء استفاده جنسی قرار میگیرند، از طریق رسانه ها به نشر سپرده شده اند.



اینها نمونه هایی اند که نشان میدهد اراده ای سیاسی برای حمایت از کودکان وجود ندارد.

تا جایی که به اجتماع تعلق میگیرد، دین و فرهنگ دینی سالهای متوالی فرهنگ مسلط در جامعه افغانستان بوده است. و بعنوان وسیله ای برای توجیه منافع قدرتمندان ابزاری مؤثری بوده است. به قول گرامشی "با جذب آن توسط آحاد جامعه بر تمامیت آگاهی نفوذ کرده و به حس عام در جامعه منجر میگردد". چون در دین به کودک احترامی گذاشته نمیشود، و مثلاً حد اقل سن ازدواج برای کودک دختر وجود ندارد، مسلمین در جامعه متأثر از دین، پیدوفیلی قباحتش را از دست داده و به امری عام تبدیل میگردد. هر قدر فقر در جامعه بیشتر گردد، هر قدر عدم امنیت ریشه بدواند، ضعیف ترین اقشار و طبقات بیشترین ضربات را متحمل میشوند.

**نشریه کودکان مقدمند:** تصور کلی و عمومی شما از وضعیت کودکان در افغانستان چیست؟

**زرقا فروغ:** کودکان از گروههای عمده آسیب پذیر جامعه است. و زمانی جامعه معلول از فرو ریختگی ساختاری از جمله فرو ریختگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حمایتی باشد، اطفال و کودکان آن جامعه بیشتر از دیگر گروههای اجتماعی در معرض خطر و آسیب قرار میگیرند. افغانستان با داشتن {قانون اساسی اسلام} و سیستم دولتی فاسد و مریض و سیستم قضایی غرق در فساد اداری در سطح جهان در ردیف اول قرار گرفته است. بعید نیست تا در این جغرافیایی کودکان این کشور گوشه‌های امن زندگی با خانواده‌ها فرا گرفتن درس و رفتن به مدرسه و زندگی کودکان شان را از دست دهند و مجبور به زحمت کشی و کار در شرایط سخت و طاقت فرسا برای تهیه مخارج روزمره خانواده‌شان شوند.

فقر، بیکاری والدین، بی ثباتی و جنگ سبب شده تا اطفال درین کشور از حق آموزش و تعلیم محروم شوند، به کارهای سخت و ناامن مجبور گردند، با شرایط صحیح نامناسبی مواجه باشند، به مواد مخدر معتاد گردند، در جریان جنگ‌ها یا توسط حملات انتحاری و انفجار ماین‌ها جان خود را از دست دهند یا به معلولیت دائمی دچار گردند. مورد بهره برداری‌های جنسی و تجاوز قرار گیرند و به منظور استفاده در جنگ‌ها و حملات انتحاری استخدام گردند، و یابو فروش رسند، کودکان و اطفال دختر وادار به ازدواج اجباری گردند و مورد سو استفاده جنسی قرار گیرند و بهمین ترتیب اطفال پسر هم در معرض استفاده جنسی توسط مردان پولدار و قدرتمند قرار گیرند. کودکان شیر خوار به سبب فقدان تغذیه به امراض گوناگونی مواجه اند و حتی کودکان شیر خوار در معرض خطر اعتیاد و تجاوز قرار دارند.

طبق گزارش وزارت کار و امور اجتماعی افغانستان گفته اند که حدود ۶ میلیون کودک در معرض خطر قرار دارند که رسیدگی به وضعیت آنها نیاز به کمک فوری دارد. این‌ها بخشی از مشکلاتی است که کودکان افغانستان با آن مواجه‌اند.

**نشریه کودکان مقدمند:** آیا سقوط طالبان و ۱۲ سال حکومت کرزئی توانسته است، وضعیت را تغییر اساسی بدهد؟

**زرقا فروغ:** پس از خروج طالبان و بعد از حمله نظامی آمریکا و نیروهای ائتلاف به افغانستان گنگسترهای جهادی و جنگ سالارهایی را به قدرت رساند که هر کدام ایشان به نحوی در رقابت با دیگر در غارت و چپاول مردم و کشور ید طولای دارند، پس از گذشت ۱۳ سال بحران سوء تغذیه و گرسنگی در میان کودکان افغانستان همچنان ادامه دارد و حتی بدتر هم شده است

آمارهای سازمان ملل نشان می‌دهد که سوء تغذیه میان کودکان افغانستان از سال ۲۰۱۲ به این سو بیش

از ۵۰ درصد افزایش یافته است و علت آن بیکاری و فقر و عدم ثبات در کشور است هم اکنون ۶ میلیون کودک در افغانستان با خطرهای گوناگونی مانند سوء استفاده های جنسی، کارهای شاقه، استفاده در حمله های انتحاری و غیره روبرو هستند

مسئولین موسسات ماین پاکی در کشور با ابراز نگرانی از وضعیت کودکانی که از اثر انفجار مواد خنثی نشده، قسمتی از اعضای بدن خود را از دست داده اند می‌گویند در افغانستان ماهانه بیش از ۴۰ تن قربانی ماین‌ها و مواد خنثی نشده باقیمانده از جنگ‌ها می‌شوند که ۵۰ درصد این رقم را کودکان تشکیل می‌دهند. به گفته آنان از شروع سال ۲۰۰۱ میلادی تا کنون بیش از ۱۷۰۰ تن از غیرنظامیان که اکثریت آنان را کودکان تشکیل می‌دهند در کشور جان خود را از دست داده‌اند. چیزی که در این گزارش‌ها به آن پرداخته نمیشود اینست که ماین‌ها، در همین کشورهایی که به حال کودکان افغانستان اشک تمساع میریزند، ساخته شده و به افغانستان فرستاده شده‌اند. و گروپ‌هایی که کودکان را تشویق به حملات انتحاری مینمایند، بدون کمک‌های این کشورها نمیتوانستند وجود داشته باشند.

شماره زیادی از کودکان در کشور در معرض خطر جرایم جنایی قرار دارند. قاچاق و انتقال کودکان افغان به سایر کشورها از مسائلی است که مصونیت کودکان را در افغانستان تهدید میکند. کودکان بیشتری به علت وخیم شدن اوضاع و شرایط زندگی در افغانستان از این کشور فرار مینمایند که در مسیر راه در دریاها غرق شده طعمه ماهیان ابچار شده و آنهایی که چانس می‌آورند و به کشور مقصد میرسند، سال‌ها بدون سرنوشت و در انزوا، در کمپ‌ها میمانند.

قاچاق، تجاوز جنسی، ازدواجهای اجباری و کارهای شاقه، از چالشهای اصلی دیگر بر سر راه کودکان افغان است. تهدید حیات اطفال در منازعات مسلحانه، انجام کارهای شاقه به دلیل فقر ادامه در صفحه ۱۹

اقتصادی خانواده ها، محرومیت از تعلیم و تربیت، عدم دسترسی به خدمات صحتی و سرانجام بی توجهی دولت نسبت به کودکان از چالش های عمده دیگر فراروی اطفال عنوان می گردد.

نزدیک به ۵ میلیون کودک که درصد بیشتر آنها دختران به خود اختصاص داده اند. از تعلیم و تربیت محروم هستند که بعد از سه دهه جنگ در افغانستان، چیزی که در شهرها بسیار به چشم می خورد، هزاران کودکی است که به دنبال بدست آوردن لقمه نانی برای خانواده شان از صبح تا شب سخت ترین کارها را انجام می دهند برخی زباله ها را بامید پیدا کردن تکه نانی زیر و رو میکنند. اسپند دود میکنند، موتر می شورند، گدایی میکنند. شماری زیادی از این کودکان گرفتار باند های جنایتکار و مافیایی میگردند که تمام عمر مورد سو استفاده قرار میگیرند. گزارش های تلخ و تراژیک کودکان انتحاری در افغانستان فاجعه یی بی بدیل است.

### نشریه کودکان مقدمند: مشکل اساسی در

محرومیت کودکان در افغانستان چیست؟

### زرقا فروغ: همانطوریکه در سوالات قبلی

اشاره بعمل آمد وضعیت ناگوار کودکان در افغانستان، متأثر از چهار دهه جنگ افزایش فقر و بیکاری بی ثباتی، بی امنیتی، کار گروپ هایی خطرناک جنایتکار و مافیایی و از همه مهمتر وجود یک سیستم دولتی فاسد و مریض و سیستم قضایی غرق در فساد اداری و مافیایی، عدم موجودیت نهاد ها یا گروه های فعال حمایت و سر پرستی از کودکان و به خصوص کودکان خیابانی. بیسوادی و عدم فهم والدین از حقوق کودکان. عدم موجودیت قانون در مورد جرایم مثل کودک آزاری، سو استفاده و خشونت. چون افغانستان یک کشور اسلامی و مردسالاریست و مطابق اوامر اسلامی اطفال ملکیت مرد خانواده یا والدین اند زیرا این والدین است که بر آنها تصمیم میگیرند و سرنوشت تعیین میکنند، اساسی ترین مشکل اینست

خود را طی نموده که اکثریت سران و تقریباً تمامی سرکرده گان قدمه های مختلفه ای این جنگنده های مذهبی را در بر میگیرد. شواهد انکار ناپذیر در این زمینه موجودیت ویدیو های محافل بچه رقصانی وزیر دفاع کنونی افغانستان (بسم الله محمدی) یکی از قوماندان های معروف دوره جهاد، جنرال دوستم از رهبران قومی و قوماندان معروف جنگی وسائرین در یوتیوب است که از این پدیده ای منحوس پرده برادری میکند.

معضل گسترش چنین یک فرهنگ را نیز میتوان وابسته به همین دو عامل جدایی مذهبی جنسی کامل در تمام ابعادش میان زنان و مردان و پدیده قدرت و ثروت دید. جنگ طولانی در افغانستان واز هم پاشیدن کامل ساختار های سیاسی دولتی بخصوص چپ پرو شوروی، ظهور و بعدا قدرت گیری مجاهدین، حاکمیت های فاسد و قومی، اقتصاد درهم کوبیده، بیداد فقر و غیره عوامل اساسی ای اند که در گسترش زمینه های چنین یک فرهنگ منحن نقش بسزا بازی نموده اند

عامل اساسی دیگر گسترش این فرهنگ مانند هر پدیده ای دیگر عدم وجود اراده قاطع پالایش فرهنگ جاگزین برای امحای این پدیده است. ساختار سیاسی فرهنگی نظام موجوده فعلی کرسی معجونی است از تمام منفی هاو ایدیال های واپسگرایانه مذهبی و سنتی و قومی افغانستان که همراه با یک قانون گریزی و حشتناک گره خورده. بنا زنده بودن چنین یک ساختار سیاسی و امرار حیات ان، خود بخود مایه گسترش چنین یک فرهنگ عقب افتاده است.

### نشریه کودکان مقدمند: ازدواج کودکان

دختر با مردان بزرگسال نیز همچنان وسیعاً ادامه دارد، در این باره چه نظری دارید؟

### کبیر کهکشان: در این عرصه نیز چندین

عامل بصورت مشترک عمل می نماید. اولین ادامه در صفحه ۲۰

که اراده ای برای تغییر این وضعیت نا هنجار وجود ندارد. فرهنگ حاکم در آنجا همان فرهنگ اسلامیست که سالها در جولان بوده و مجال رشد تفکرات دیگر را گرفته است. با وصف موجودیت تناقضات زیاد در قوانین کشور و تأکید آن بر تطبیق حکومت شریعت، کشور هایی که سنگ دفاع از دموکراسی و حمایت از زن و کودک را به سینه میزند، آنرا قانون دموکراتیک میدانند.

### نشریه کودکان مقدمند: استفاده جنسی از

کودکان بویژه کودکان پسر تحت عنوانین مختلف، پسران رقصنده، و دست درازی جنسی به کودکان پسر بشدت گسترش یافته است، دلیل این امر در چیست؟

### کبیر کهکشان: یکی از اثرات هر جامعه ای بسته

و بخصوص جوامع اسلام زده انست که دیواری از مناسبات جنسیتی میان زن مرد ایجاد میکند. در افغانستان تاریخاً یک رکن اثرات چنین جدایی های جنسیتی بصورت حفظ اخلاقیات منحن فیودالی، جنسی مردان در برابر پسر بچه ها، خودش را نشان داده است. حتی میتوان فاکت های تاریخی داد که درباریان حاکمیت های قبلی افغانی نیز در ظهور و رشد پدیده ای بچه بازی نقش انکار ناپذیر داشتند و داستان های تربیت و پرورش غلام بچه گان و معاشرت و رابطه های جنسی با آنها، بخشی از هویت این اخلاقیات و ترویج پدیده ای هوس رانی های امارا و در باریان را تشکیل میداد و صراحتاً میتوان گفت که همزمان با نهادینه ساختن اپارتاید مذهبی جنسی، از همین مکان های قدرت و ثروت و زور است که رسم بچه بازی در اجتماع سنتی نیز رواج یافته است. از جانب دیگر این اخلاقیات منحن ضمن تاریخ و پیشینه ای خود زیر نام بچه بازی، بچه بی ریش نگهداری ( یعنی پسر بچه های که هنوز ریش نکشیده اند)، بچه رقصانی، رابطه جنسی با پسر بچه های خورده سال پدیده های بوده که در جریان ۳ دهه جنگ از جانب قوماندان های مسلمان جهادی، متنفذین محلی دوره جهاد، پله های عروج

زمانی به نورم انسانی برخورد ها تبدیل میگردد که دست مذهب، بزرگان خانواده از زیر پا نمودن حق کودکان کوتاه گردد. در تمام جوامع با دولت داری متعارف، رسیدگی همه جانبه به کودکان یکی از برنامه های اساسی همان ساختار ها نشان میدهد که برعکس دولت افغانستان کوچکترین توجه را به ان مبذول نمیدارد. درک دنیای کودک، فضای کودک، صحت اول برای کودک، خوراک و پوشاک اول برای کودک، تفریح برای کودک، آزادی ورهایی اول برای کودک، برهم زدن رسوم احترام کودکان برای بزرگان به برعکس، تحصیل اجباری و رایگان برای کودک، پایان دخالت دین و مذهب در دست درازی به زندگی و پرورش کودک، پایان سواستفاده بزرگان خانواده در خورد ساختن شخصیت کودک، اینها به نظر ما از امور ابتدائی برای کودکان و دفاع از جایگاه آنهاست. به نظر ما سوسیالیستهای کارگری باید به کودک و تمام این تراژیدی کودک ازاری به دید جدید و نو نگریت و بآید این پتانسیل را ایجاد کرد و تمام جامعه را باید بدان معطوف ساخت و حول ان جمع نمود یعنی با نگاه چپ ومدرن و با یک خواست ماکسیمالیست نسبت به حقوق و جایگاه کودک در افغانستان دید و تلاش کرد، که خود بحث جداگانه را ضرورت دارد.

چه بصورت "ان جی او" ها وجود دارد؟ عملا چه کمکی در این باره می توانند بکنند؟

**کبیر کهکشان:** از انجائیکه وضعیت زندگی کودکان در افغانستان بخصوص طی ۳ دهه جنگ شاخص خرابی جهانی پیدا نموده و این تراژیدی به عینہ لمس میشود، عده از اشخاص مخیر برای دستگیری و کمک به عده از کودکان یکه در فقر و تنهایی بسر می برند با ایجاد مراکز کوچک شخصی و تهیه مخارج عده ای ناچیز کودکان در افغانستان، مبادرت ورزیده اند. کمسیون های وابسته به سازمان ملل برای رسیدگی به وضعیت کودکان و بی سرپرستان ایجاد گردیده که اکثرا هیچگونه تأثیر گذاری بالای وضعیت اسفبار کودکان ندارد.

موجودیت هزاران کودک بی سرپرست، ده ها هزار کودکی باید شامل مکتب شوند و تحصیل کنند اما امکانش را ندارند، هزاران کودک خیابانی، گدا، مشغول به کار های طاقت فرسا، وغیره عمق زندگی فاجعه بار کودکان و عدم کفایت دولت کززی را نشان میدهد.

در افغانستان با در نظر داشت نکات بالا، اولاً همین حقوق بشر بورژوازی نیز بهیچ وجه رعایت نمیشود. ثانیاً مطابق تسلط چنان یک فرهنگی، کودک بشر شمرده نمیشود تا اولاً در سطح همان سیاست حقوق بشری از حق کودک دفاع صورت بگیرد. این دفاع

عامل همان دیدگاه مذهبی و سنتی به زن در مجموع و کودک دختر بخصوص است. این عامل بحیث یک دستاویز محرکه و مشروع مذهبی به اصطلاح قبلاً در اختیار خانواده قرار دارد تا تصمیم گیری به ازدواج دختران شانرا در خورد سالی، با آن، تیرئه کنند. تمام رهبران مذهبی ونماینده های مختلفه شان اعم ازاینکه چگونه ودر کجا آموزش دیده اند و چه جایگاه مذهبی و درجه تحصیلات داشته اند، بخصوص تمام رهبران مذهبی و امامان مساجد، متفق القول هستند که برای ازدواج دختر در اسلام هیچ سن و سالی معینی، مشخص نشده و این در حقیقت شاه کلید تمام شروع بد بختی هاست است. مثلاً وقتی کسی بنام استاد عبدالستار سیرت که درجه پروفیسری در پژوهش های اسلامی دارد و بیش از ۳۵ سال در امریکا زندگی میکند وقرار بود در غیاب کززی ۱۲ سال قبل بریاست جمهوری افغانستان برسد، علنا بیان میدارد که( دین اسلام هیچ سنی را برای ازدواج دختران معین نساخته و میشود حتی دختر چهار ساله را نیز میتوان نکاح نمود و به شوهر داد) عمق تراژدی مسله را بیان می نماید. وچنین دیدی در حقیقت معنی وماهیت واقعی بیحقوقی کامل کودکان دختر در خانواده را نشان داده و نیز مهر تأییدیست بر اجباری بودن تعین سرنوشت کودک.

گسترش یا توسعه ازدواج های کودکان دختر پیشاپیش در همین پدیده اجبار نهفته است. با همین توضیح مختصر بالا، این اجبار در برابر کودک اولاً دستاویز دینی پیدا میکند و تمام اختیار کودک بحیث یک مال یا متاع در دستان بزرگان خانواده قرار میگردد و همین رویکرد بصورت قطع زمینه ساز خرید و فروش دختران به ثروت مندان و زورگویان گردیده و از جانب دیگر پول و ثروت بدست آمده از این طریق به اصطلاح مایه ای میشود برای چرخاندن اقتصاد خانواده.

**نشریه کودکان مقدمند:** مراکزی برای دفاع از حقوق این کودکان چه رسمی و دولتی و



## طرح‌هایی در باره...

ما پیشنهاد می‌کنیم که استخدام گروه اول در هر گونه کارگاه یا عرصه‌ی کار خانگی باید قانوناً در حد مطلوب دو ساعت، برای گروه دوم چهار ساعت، و برای گروه سوم شش ساعت باشد. در همه‌ی این موارد باید حداقل یک ساعت برای صرف غذا و استراحت وجود داشته باشد.

شاید حالت مطلوب این باشد که تحصیل ابتدایی قبل از سن ۸ سالگی شروع شود. اما ما این جا فقط به ضروری‌ترین پادزهرها در برابر گرایش جامعه‌ی سرمایه‌داری در سوء استفاده از طبقه‌ی کارگر اشاره می‌کنیم. این سیستم کارگران را به شکل ابزاری صرف در خدمت خویش در آورده و آنان را به برده دارن و فروشندگان کودکان خودشان تبدیل کرده است.

حق کودکان و جوانان باید توجیه شود (به ملکه-ی ذهن تبدیل شود) آن‌ها قادر به دفاع و حرکت برای خودشان نیستند. به همین دلیل وظیفه‌ی جامعه است که برای آن‌ها قدم بردارد.

به عقیده‌ی ما در شیوه‌ی تولیدی مدرن و صنعتی، کودکان و جوانان از هر دو جنس می‌توانند در کار بزرگ تولید اجتماعی به مثابه یک صدا، آوای مترقی هم‌کاری و نقش ایفا کنند، به شکل مشروع و مناسب. هر چند که سرمایه این تبیین را به شیخ‌ترین وجهی تحریف کرده است.

اگر طبقات بالا یا طبقه‌ی متوسط در انجام وظایف‌شان نسبت به فرزندانشان غفلت می‌کنند، تقصیر خودشان است. وجه مشترک این طبقات، رنج کشیدن کودک از تعصبات و تنظیمات آن-هاست. مساله‌ی طبقه‌ی کارگر اما کاملاً متفاوت است.

مرد کارگر در بسیاری از موارد یک عامل آزاد است و در بعضی موارد او ناآگاه تر از این است که حتی منافع و علاقه مندی‌های کودکانش را درک کند و یا حتی شرایط طبیعی رشد و شکوفایی خویش را تشخیص دهد.

به هر تقدیر، روشن شدن و آگاهی طبقه‌ی کارگر در گرو رشد و افزایش این طبقه‌ی اجتماعی است. آن‌ها این را قبل از هر چیز می‌دانند و باید بدانند که قبل از هر چیز کودکان و جوانان باید از خرد شدن در سیستم موجود حفظ شوند، باید از آن‌ها نگهداری به عمل آید؛ به هر حال، بخش آگاه و روشن طبقه‌ی کارگر کاملاً متوجه این موضوع هست و می‌داند که آینده از آن اوست. و بنابراین آینده‌ی تمامی مردم، همگی با هم، جدا از فرماسیون طبقاتی‌شان، به طلوع نسل جدید طبقه‌ی کارگر بسته است. کارگران باید بدانند که قبل از هر چیز کودکان و جوانان طبقه‌ی کارگر باید از خرد شدن و درهم شکسته شدن در چرخ و دنده‌های سیستم موجود مصون بمانند.

راه رسیدن به این امر، تلاش برای مستحکم کردن قوانین دولتی در این زمینه نیست، بلکه دگرگون کردن این قوانین است. طبقه‌ی کارگر فاقد قدرت دولتی است، بلکه ابزار وضع قوانینی شده است که اکنون علیه او به کار می‌روند. برای دگرگونی این قوانین، تلاش جمعی و فردی بسیاری لازم است.

و این امر فقط از طریق تبدیل شدن مساله‌ی کودکان از یک معضل اجتماعی به نیروی اجتماعی ممکن است. و امر تبدیل کردن معضل اجتماعی به نیروی اجتماعی فقط از طریق متد و راهی که در زیر آورده می‌شود امکان پذیر است و راه دیگری هم نیست، جز:

تصویب قوانین سراسری که توسط قدرت دولتی به اجرا در آیند. با اجرا و تصویب بعضی قوانین، طبقه‌ی کارگر باعث تثبیت قدرت دولتی نمی‌شود، بلکه با مخالفت با قوانین موجود یا عدم وجود قوانین لازم، و خواست تصویب قوانین عمومی، قدرتی را که هم اکنون علیه آن او به کار گرفته می‌شود به نفع خودش تغییر می‌دهد. آن‌ها به طور جمعی و سراسری تأثیری را بنا می‌گذارند که به طور فردی و در انزوا، کوششی بیهوده با صرف انرژی‌ای بی پایان می‌باشد.

- از این منظر و با این نقطه‌ی برون رفت است که ما می‌گوییم: از آن‌ها باید والدین بسازیم، پدر و مادر، نه کارفرما. و هیچ کارفرمایی حق ندارد از نیروی کار کودکان استفاده کند، مگر این که کار هم‌راه با تحصیل و آموزش و با شرایط مناسب باشد.

درباره‌ی مقوله‌ی آموزش ما سه چیز را می‌فهمیم یا تعریف می‌کنیم:

\* اولاً: آموزش روان؛

\* دوماً: آموزش جسمانی از قبیل مدارس ژیمناستیک و مدارس نظامی (در متن آلمانی از واژه‌ی پلی تکنیک استفاده شده است.)؛

\* سوماً: مدارس آموزش تکنولوژی و تمرین (حرفه و فن) که به طور واضح از اصول عمومی برای فرایند تولید به طور هم‌زمان آغاز به کار عملی برای آموزش ابتدایی می‌کنند؛

یک دوره‌ی تدریجی و مترقی از تمرین روانی، ژیمناستیک، و تکنولوژی متناسب با طبقه‌بندی‌ای که قبلاً در مورد کودکان و جوانان کارگر گفته شد، باید وجود داشته باشد. بخشی از مخارج این کلاس‌ها باید از فروش کالاهای تولید شده توسط خود تامین شود. ترکیب دست‌مزد کارگران تولیدی، آموزش روانی، تمرین‌های ورزشی و پلی تکنیک، طبقه‌ی کارگر را در رده‌های بسیار بالاتری از طبقه‌ی سرمایه دار قرار خواهد داد.

این خودآگاهی باید وجود داشته باشد که به کار گرفتن کودکان ۸ تا هفده ساله در زمینه‌های کار شباهه، و تمامی عرصه‌هایی که به جسم آن‌ها ضربه وارد می‌کند، باید به طور قانونی ممنوع اعلام شود.

منبع:

*Written: by Marx at the end of August 1866; The International Workingmen's Association, 1866 Instructions for the Delegates of the Provisional General Council* *Written: by Marx at the end of August 1866; First published: in Der Verbote Nos. 10 and 11, October and November 1866 and The International Courier Nos. 6/7, February 20, and Nos. 8/10, March 13, 1867;*

*Translated: by Barrie Selman;*

*Transcribed: by director@marx.org.*

*April 1996*

برگرفته شده از: دفتر بیست و هفتم «نگاه»، مه ۲۰۱۳



# Workers Socialism

*Workers Socialist Organization of Afghanistan*

*A political and analytical journal*

*Issue 46*

*April 2019*

## طرح‌هایی در باره کار کودکان

کارل مارکس

برگردان: سوسن بهار

از زمانی که مارکس این متن را نوشته است، بیش از دو قرن می‌گذرد و با تاسف و شرم‌ساری از انسان این هزاره بودن، باید بگوییم اگر در آن زمان مارکس در زمینه کار کودکان از سن نه سالگی به بالا حرف می‌زد. در دنیای اوایل امروز، این سن حداقل در دردناک‌ترین و غیرقابل‌تصورترین حالت‌اش به سن دو سالگی هم رسیده است. و نه تنها این، که علی‌رغم پیشرفت بی‌نظیر صنعت و تکنولوژی، کودکان هنوز در شرایط ماقبل سرمایه‌داری به لحاظ رشد ابزار کار، با ابتدایی‌ترین ابزارها و در نامناسب‌ترین شرایط، جان کوچک می‌کاهند.

از همه دردناک‌تر اما این است که درک عمومی از این مقوله تا آن جا که به اهمیت سیاسی اجتماعی دادن به آن برمی‌گردد، بسیار از نظرات داهیانه‌ی مارکس در این زمینه فاصله دارد.

جدا از این، مارکس در تمامی این تقسیم‌بندی و بیان عقلانی بودن شرکت کودکان در امر تولید اجتماعی، به کار خلاق یا به اصطلاح سفید، کاری که به جسم و روح کودک ضربه نزند، او را به انقیاد در نیاورد و باعث رشد و بالندگی او شود، اشاره دارد.

نکته‌ی جالب در رویکرد مارکس، طبقه‌ی کارگر و طرح خواست به کار نکشیدن کودکان‌شان است. بحثی که کمتر، به ویژه از درون طبقه‌ی کارگر، به آن توجه شده است.

سوسن بهار

سرمایه‌داری این مساله تحریف شده و تبدیل به یک عمل شنیع می‌شود.

«در یک جامعه‌ی عقلانی هر کودک از هر دو جنس، از سن نه سالگی بنا به قانون طبیعت برای ادامه‌ی حیات و رشد و توان برآوردن نیازهایش، مثل هر انسان دیگری جدا از کار فکری باید به کار یدی هم پردازد.»

به هر رو، در حال حاضر ما برای مقابله با بهره‌کشی از کودکان از هر دو جنس باید آن‌ها را به سه رده تقسیم کنیم. و به طور متفاوت تحت حفاظت قرار دهیم.

- رده‌ی اول کودکان نه تا دوازده ساله؛

- رده‌ی دوم از سیزده تا پانزده ساله؛

- رده‌ی سوم از شانزده تا هفده ساله؛

ادامه در صفحه ۱۷

نیازمندی و آزمندی‌شان، به برده داران و برده فروشان فرزندان خودشان تبدیل کرده است.

«حقوق کودکان و نوجوانان باید توجیه شود و ترویج گردد، آن‌ها خود قادر به دفاع از حق خویش نیستند، این وظیفه‌ی جامعه‌ی بزرگسال است که به حق آن‌ها توجه کند.»

در ادامه برای فعالیت در این زمینه می‌نویسد:

کار کودکان و نوجوانان از هر دو جنس:

من فکر می‌کنم که صنعت مدرن گرایش به دخالت دادن کودکان و جوانان از هر دو جنس را در پروسه‌ی تولید بزرگ اجتماعی دارد. شرکت کودکان و جوانان در امر اجتماعی تولید به عنوان یک صدای پیشرو و گرایش‌های مشروع و رو به جلوی آنان به خودی خود امری غیرعقلانی نیست، اما در کارکرد

مارکس در دست‌والعمل جلسات شواری عمومی، انجمن بین‌المللی کارگران به تاریخ آگوست ۱۸۶۴ نامه‌ای به بعضی از شرکت‌کنندگان در مجمع عمومی، از جمله انگلس و بیل، می‌فرستد و بر مسایل مختلف و مهم پیش روی طبقه‌ی کارگر انگشت می‌گذارد، از جمله در بند چهار با سو تیتز «کودکان و جوانان کارگر از هر دو جنس» به طرح پایه‌ای‌ترین مسایل در مورد مقوله‌ی کار کودک می‌پردازد و می‌گوید:

ما در این جا در مورد کودکان و کاری صحبت می‌کنیم که این جامعه‌ی نابرابر به انسان کارگر تحمیل کرده است و از او به مثابه ابزاری استفاده می‌کند و حیثیت انسانی‌اش را به وسیله‌ای برای انباشت سرمایه تنزل داده است و آن‌ها را به دلیل